

### بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۶۹ / ۱۳۶۹/۰۱/۰۲

من دو دلیل از دلایلی را که خدا برای راهنمایی انسانهای جویای حق در دنیا مجسم کرده و در معرض دید همه گذاشته است، می‌گویم؛ دلایل بیش از اینهاست. یک دلیل، عبارت از دشمنی اشرار عالم با این انقلاب است. این، یک شاخص است. شما هر جا در دنیا، کسی یا دستگاهی را پیدا کنید که شریر و شرّ‌آفرین باشد، مجسمه‌ی شیطان و منشا بدی و فساد باشد - چه شرق، چه غرب، چه در میان کشورهای پیشرفته، چه در میان کشورهای عقب افتاده، چه در میان سیاستمداران، چه در میان فرهنگیان و قلم‌به‌دستان و از این قبیل افراد - نسبت به این انقلاب، دشمنی آشفتنی‌ناپذیر دارند. من هیچ انقلاب دیگری را در دنیا و در طول تاریخ انقلابها - یعنی از حدود هفتاد سال پیش به این طرف - از این قبیل و به این شکل سراغ ندارم.

### پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۶۹/۰۳/۱۰

پیش از هر چیز، زنده داشتن یاد و راه و درس جاودانه‌ی امام خمینی (اعلی‌الله‌کلمته) است، که مشعل راه و ترسیم‌کننده‌ی خط اساسی حرکت و تعیین‌کننده‌ی شاخصهای اصلی و حیاتی این جاده‌ی مبارک و فرجام‌تابناک آن است. حیات و شخصیت خمینی کبیر، تجسم اسلام ناب محمدی(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و تبلور انقلاب اسلامی بوده و او خود و سخنش و انگشت اشاره‌اش، خضر راه این حرکت الهی و روشنگر نقاط مبهم و برطرف‌کننده‌ی همه‌ی تردیدها بوده و همچنان خواهد بود. ملت ایران و از همه بیشتر مسوولان کشور، باید این درس بزرگ را هرگز از یاد نبرند.

### بیانات در دیدار جمعی از فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم / ۱۳۷۰/۱۱/۲۰

از لحاظ آن چیزی که شاخصه‌ی نظام اسلامی در دنیاست - یعنی عزت، استقلال، مناعت در مقابل کفار، اشدا علی‌الکفار، رحما علی‌المومنین - امروز نظام ما یک نظام موفق و پیشرفته است. الان من اخبار را می‌شنیدم که یک نفر از سردمداران یکی از مجموعه‌های مهم غربی گفته که یک امپراتوری اسلامی در حال تحقق و شکل‌گیری است که به هیچ وسیله‌ی نمی‌شود او را ترسانند! این نکته جالب است؛ نمی‌گویند نمی‌شود او را از بین برد - بحث از بین بردن نیست؛ معلوم است که ابرقدرتها نمی‌توانند یک ملت را از بین ببرند - می‌گویند نمی‌شود او را ترسانند! ابرقدرتها با ترساندن است که ملتها و دولتها را از میدان خارج می‌کنند؛ نهب می‌زنند، دست و پای ملتها و دولتها می‌لرزند و کنار می‌روند. بنده در دوران ریاست جمهوری این را در مجامع جهانی دیدم. در همین سفری هم که رئیس جمهور عزیزمان به کنفرانس اسلامی رفته بودند و ما هم در این‌جا اطلاع پیدا کردیم، همین‌طور بوده است؛ دلشان با حرفهایی هماهنگ است، اما می‌ترسند! ملتها هم می‌ترسند؛ مخصوص دولتها نیست.

این شجاعتی که شما می‌بینید، این یک موهبت الهی است که امروز به‌وجود آمده است؛ البته در کشورهای اسلامی هم این موجی است که بحمدالله برخاسته است. بنابراین، جمهوری اسلامی در دنیا عزت، استقلال و سربلندی دارد و دشمن احساس می‌کند که این نظام، مستحکم و پولادین است و به این آسانی نمی‌شود آن را لرزاند.

### بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۱/۱۰/۱۷

هدف ما، استقرار عدل در جامعه است. ما این را می‌خواهیم. همه‌ی کارها برای اقامه‌ی عدل، ارزش پیدا می‌کند. در جامعه‌ی نابرابر، اگر ثروت هم زیاد شد، به سود یک قشر و یک گروه از مردم است. اما در جامعه‌ای که برابری و عدالت جریان داشته باشد، به سود همه است. البته عدالت، همه جا به معنای «برابری» نیست. اشتباه نشود. عدالت یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن. این معنای عدل است. عدالت آن معنایی نیست که در ذهن بعضی از ساده‌اندیشان و آدمهای کم عمق وجود دارد. شاید حالا هم خیال کنند که همه‌ی جامعه باید برداشت یکسان داشته باشند. خیر! یکی کار بیشتری می‌کند، یکی استعداد بیشتری دارد، یکی ارزش بیشتری برای پیشرفت کشور دارد. عدالت یعنی برطبق حق عمل کردن، و حق هر چیز و هر کسی را به او دادن. این معنای عدالت است و برای جامعه لازم است. هدف این است که عدالت حاکم شود. آن وقت اگر جامعه ثروتمند هم بشود، این ثروت درست تقسیم خواهد شد. مقصود حرکت اسلامی همین است. خوشبختانه زمینه در کشور ما فراهم است. احکام اسلام در اختیار ماست و ما را به عدالت سوق می‌دهد. قانونگذار که مجلس شورای اسلامی است، بحمدالله از انسانهایی تشکیل شده است که برای کشور و جامعه دلسوز و طالب و عاشق عدالتند. دولت از عناصری تشکیل شده است که مشتاق تأمین عدالت در جامعه‌اند. رئیس جمهور و مدیر اجرایی این کشور کسی است که همیشه منادی عدالت بوده است. دستگاه قضایی کشور و عناصر آن نیز همین‌طور. اینها چهره‌های برجسته‌ای هستند. در چنین زمینه‌ی مناسبی، با این ملت کار آمد و علاقه‌مند و مشتاق و با این مسوولین مومن و خوب، باید حرکتمان به سمت عدالت باشد. این، آن شاخص اصلی است.

نکته‌ی دوم، همان نقطه‌ی زهد و ندویدن دنبال دنیای شخصی است. من برای زندگی خودم باید به قضاوت بنشینم و ببینم آیا دنبال دنیای شخصی خودم هستم یا نیستم؟ هر کدام باید به حساب خودمان برسیم. وقتی که در بین مسوولین و برای مسوولین صحبت می‌شود، کاربرد، کاربرد، کاربرد شخصی است. یعنی هر کدام از مسوولین کشور باید سعی و تلاششان این باشد که آن چهره‌ی زهد امیرالمومنین علیه‌السلام را در خودشان منعکس کنند. البته زهد علی علیه‌السلام، برای ما نه قابل عمل است و نه حتی قابل درک. ما که نمی‌توانیم آن گونه زندگی کنیم! اما پرتوی از آن عدالت و زهد را، شاید بتوانیم داشته باشیم. نه این‌که ما بگوییم نمی‌توانیم. خود آن بزرگوار گفته است. نه این‌که ما نمی‌توانیم. هیچ‌کس نمی‌تواند. حتی بعضی از معصومین علیه‌السلام هم از این‌که بتوانند آن طور که امیرالمومنین علیه‌السلام عمل می‌کرد، عمل کنند، اظهار عجز کرده‌اند. بحث بر سر آن گونه عدالت نیست. اما رنگ ما باید همان رنگ باشد؛ ولو کمرنگ. روش ما باید همان روش باشد؛ ولو رقیق. در جهت عکس او که نباید حرکت کنیم. مسوولین باید این معنا را عملاً به مردم یاد بدهند.

### بیانات در دیدار افشار مختلف مردم / ۱۳۷۲/۱۰/۰۶

مگر می‌شود با این کلمات، جامعیت علی را تصویر کرد؟! ما مثل آن نقاش ناشی بی‌علم و بی‌هنری هستیم که بخواهد چهره‌ی زیبایی را با خط مدادی بکشد. چهار تا خط را این طرف و آن طرف می‌کشیم؛ یک هیكل مجسم خواهد شد. اما آن چهره‌ی زیبا، یعنی این؟! خیلی بالاتر از این حرفهاست! اما برادران و خواهران! همان تصویر ناقصی هم که ما تصویر می‌کنیم، آن قدر زیباست، آن قدر بالاست، آن قدر شاخص است، که چشم انسان را میوهوت می‌کند! ما باید به آن سمت حرکت کنیم. البته هیچ کس توقع ندارد که ما حتی به یک فرسخی امیرالمومنین هم برسیم. این، واقعیتی است. یک وقت بنده در نماز جمعه‌ی چند سال قبل از این، گفتم که ما نمی‌توانیم مثل امیرالمومنین باشیم. یک نفر نامه نوشت که «شما خوب خودتان را راحت کردید! می‌گویید: ما نمی‌توانیم مثل امیرالمومنین باشیم!» بحث راحت کردن خودمان نیست. امیرالمومنین، علیه‌السلام، خودش هم فرمود که «شما نمی‌توانید.» او در قله است. یک قله‌ی مرتفع را در نظر بگیرید! ما باید به سمت قله به راه بیفتیم؛ ولو در این دامنه‌ها. عمده این است. مهم این است. شاخص این است. باید حرکت کنیم. نباید بگوییم «ما که نمی‌رسیم به آن‌جا.» نه! باید حرکت کرد.

امیرالمومنین برای کسانی که مسوول بخشی از بخشهای تشکیلات دولتی هستند، الگوست. گویا در جمع شما، عده‌ای از مسوولین محترم دستگاههای اداری و دولتی حضور دارند. در هرجا که هستند چه کوچک، چه بزرگ باید کار را با دلسوزی برای مردم انجام دهند. باید بدون منت انجام دهند. و مراجع خود را احترام و تکریم کنند. آنها را تحقیر نکنند. بر آنها منت نگذارند. از آنها توقع نکنند. سلامت دست، سلامت چشم، سلامت زبان، سلامت جیب، بلکه سلامت قلب که از همه‌ی اینها مشکلتتر است را از ما خواسته‌اند که داشته باشیم. امیرالمومنین در راه احیای انسانها کار کرد.

### بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی / ۱۳۷۲/۰۲/۲۱

مجموعه‌ای که با قدرت و عزت در میان مردم ظاهر می‌شود، همه باید بدانند که بنا دارد از ارزشهای اسلامی دفاع کند. در درون خود نیروی انتظامی هم، ارزشهای اسلامی، باید ارزشهای طراز اول و معیار و میزان باشند. در همه‌ی دستگاهها باید همین‌طور باشد. اگر فرض کنیم در مجموعه‌ای، مثلاً نیروی انتظامی یا یک مجموعه‌ی غیرنظامی، عده‌ای که مومن، پرهیزکار، مقید به امانت، پاکدامن و معتقد به انقلابند، و خود را سرباز و مدافع ارزشهای انقلابی و معنوی می‌دانند، احساس کردند که در این مجموعه، غریب و تنها هستند، باید کشف کنید که بر فضای داخلی این مجموعه، ارزشهای اسلامی حاکم نیست. اما به عکس، اگر کسانی که در این مجموعه، ضد ارزشهای انقلابی و اسلامی هستند و اعتنایی به امانت، پاکدامنی، تقوا، حفاظت از احکام و مقررات اسلامی، دین، عبادت، نماز، حضور و سایر نمادها و شاخصهای معنوی نمی‌کنند، احساس کردند که در این مجموعه تنها و بی‌پشتیبان هستند، این حاکی از آن است که بر فضای درونی این مجموعه، ارزشهای الهی و اسلامی حاکم است. این، یک معیار است و در تمام دستگاههای دولتی و تمام صحن محیط اجتماع، باید این‌گونه باشد. اگر مومنین، پرهیزکاران، باتقواها، آشنایان به معارف، معتقدین و پایبندان به ارزشهای الهی و اسلامی، احساس کردند که محیط اجتماعی برای آنها محیط راحت و مطلوب و قابل تنفسی است، معلوم می‌شود که در این جامعه، ارزشهای الهی حاکم است. نظام اسلامی باید تضمین کند که ارزشهای الهی حاکم باشد. آیه‌ی مبارکه‌ی «الذین ان مکنناهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر»، ناظر به همین معناست؛ چون اگر در محیطی، حکام، فرمانروایان و زمامداران، مردم را به نیکی امر کردند و از بدی باز داشتند و نماز را اقامه کردند، در آن محیط ارزشها رشد می‌کند.

### بیانات در دیدار جمعی از پاسداران / ۱۳۷۵/۰۹/۲۴

شجاعت ورود در میدان جنگ، یک مساله است و شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، یک مساله‌ی دیگر است. امام حسین علیه‌السلام این دومی را داشت. برای این دومی حرکت کرد. برای همین است که من بارها تاکید کرده‌ام که حرکت امام بزرگوار ما، یک حرکت حسینی بود. امام بزرگوار در زمان ما، رشحه‌ای از حرکت حسینی را در کار خود داشت. حالا بعضی بگویند که امام حسین در صحرای کربلا، تشنه شهید شد؛ ولی امام بزرگوار، با این عزت، حکومت و زندگی کردند؛ از دنیا رفتند و تشییع شدند. شاخص قضیه اینها نیست. شاخص قضیه مواجه شدن با یک عظمت پوشالی است که همه‌ی چیزها را هم با خود دارد. قبلاً گفتم که دشمن امام حسین علیه‌السلام، پول و زور و شمشیر زن و مروج و مبلغ و سینه چاک داشت. عزیزان! الان وضع شما این است. کربلا تا آخر دنیا گسترده است. کربلا که به مرزهای آن میدان چند صد متری محدود نمی‌شد. الان همان روز است. همه‌ی دنیای استکبار و ظلم امروز، با جمهوری اسلامی مواجه است.

### پیام به کنگره‌ی عظیم حج / ۱۳۷۷/۰۱/۱۲

جمهوری اسلامی ثابت کرده است که در پی تشنج آفرینی در روابط خود با کشورها نیست، و به روابطی برابر که با سه اصل عزت و حکمت و مصلحت، در سیاست خارجی منطبق باشد، علاقمند و پایبند است؛ و ثابت کرده است که در این روابط، منافع مادی و معنوی کشور و رعایت مصلحت و عزت ملت عظیم‌الشان ایران و صیانت از آرامش و سلم در فضای سیاسی جهان، شاخص و راهنمای اصلی اوست.

### بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان / ۱۳۷۸/۰۴/۱۰

مقام شهیدان، بسیار والاتر از آن است که ذهنها و دلها و زبانهای ما بتواند به آن برسد؛ ولی همین اظهار نام این بزرگواران، امروز، هم وظیفه است، هم برای دل‌بستگی به حرکت اسلامی و نظام اسلامی، یک راهنما و یک شاخص است.

### بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۷۸/۰۷/۰۹

گروههای خودی، فاصله‌ی بین خودشان را کم کنند. گروههای خودی، به همان معنایی که در نماز جمعه‌ی قبل معنا کردم؛ یعنی کسانی که اسلام را قبول دارند؛ حکومت اسلامی را قبول دارند؛ این مرد بزرگ را - که نشانه‌های او بحمدالله در میان ما به وفور مشاهده می‌شود - قبول دارند؛ راه و خط او را قبول دارند. با این معنا، این گروهها اگر نماینده‌ی مردم باشند، نماینده‌ی اکثریت قاطع مردمند؛ اگر نماینده‌ی مردم هم نباشند، باید بدانند که اکثریت قاطع مردم در این راه حرکت می‌کنند. ممکن است در گوشه و کنار، یک گروه از زخم‌خورده‌های انقلاب، وابسته‌های به دشمن و ضعیف‌النفسهای استحال شده باشند که اینها را قبول نداشته باشند. این گروههای خودی، خطوط و فاصله‌های بین خودشان را کم و ضعیف کنند؛ فاصله‌ها بین خودشان که کم شد، فاصله‌ی با غریبه‌ها آشکار می‌شود؛ همانی که امام در وصیت‌نامه و در بیانیه‌ی خود فرمود که نگذارید غریبه‌ها بر سرنوشت این کشور تأثیر بگذارند. تأثیرگذاری غریبه فقط این نیست که بیاید مقامی را متصدی شود و به عهده گیرد؛ گاهی غریبه از راههای دیگری اعمال نفوذ می‌کند. خودیها نباید اجازه دهند. باید به هم نزدیک شوند تا غریبه‌ها فاصله‌شان با آنها آشکار شود. آن کسانی که اصل اسلام و حکومت اسلامی را قبول ندارند - البته این‌که می‌گوئیم اصل اسلام را قبول ندارند، به‌عنوان یک مذهب نمی‌گوئیم؛ خیلی از اقلیتهای دینی در کشور ما هستند که اسلام را قبول ندارند؛ اما راه ملت ایران را قبول دارند و با ملت همراهند - شاخصهای انقلاب و شاخصهای خط امام را قبول ندارند، اصلاً منکرند و منتظرند از بیرون این مرزها کسی بیاید و زمام امور کشور را در دست گیرد، منتظرند بیگانه بیاید، منتظرند اوضاع قبل از انقلاب تکرار شود، اینها غریبه‌اند. هر چه شما خودیها با هم نزدیکتر و مهربانتر باشید، غریبه‌ها از شما فاصله‌ی بیشتری خواهند گرفت.

### بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم / ۱۳۷۹/۰۷/۱۲

آنچه امروز برای این ملت اهمیت دارد، این است که مسوولان کشور با همه‌ی قدرت و توان، شاخصهای اصلی را برای اصلاح امور کشور در نظر بگیرند؛ همان سه شاخص عمده‌ای که گفته شد: مبارزه‌ی با فقر، مبارزه‌ی با فساد، مبارزه‌ی با تبعیض. این اساس قضیه است. اگر فقر و فساد و تبعیض به وسیله‌ی مسوولان کشور تحمل نشود؛ رضای الهی، توفیق الهی، هدایت الهی، شامل حال همه خواهد شد؛ گره‌ها باز خواهد شد. این ملت در میدان است؛ این ملت باوفاست؛ این ملت به قرآن دل داده است. اگر بخواهیم این کارها انجام گیرد، راهش این است که جلو نفوذ دشمن با کمال قدرت بسته شود.

### پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۰ / ۱۳۸۰/۰۱/۰۱

سال ۷۹ را مزین به نام مبارک امیرالمومنین مشاهده کردیم. مردم عزیز ایران به این نام و به این پیرایه‌ی مقدس دل‌بستگی نشان دادند و در سرتاسر سال ۷۹، یاد و نام مبارک امیر مومنان، بر بسیاری از تلاشها و فعالیتها علمی و فرهنگی حاکم بود؛ لیکن آنچه مهم است، علی‌وار شدن، یا اگر این را برای خودمان مبالغه‌آمیز بدانیم، حرکت به سوی علی‌وار شدن است. همه، بخصوص مسوولان کشور و دولت‌مردان و کسانی که باری از بارهای اجتماعی را بر دوش دارند، باید سعی و تلاش کنند تا عمل خود را در جهتی که به همانندی با امیر مومنان منتهی می‌شود، منطبق کنند. نام امیرالمومنین، نامی گرامی برای همگان است. ملت ما هم به این بزرگوار عشق می‌ورزد؛ و ما اگر بخواهیم خود را عملاً به نقطه‌ی مطلوب اسلام برسانیم، این بهترین نشانه و شاخص برای ماست.

### بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۰/۰۱/۰۱

هیچ کس نمی‌تواند خودش را با علی مقایسه کند؛ اما همه می‌توانند به سمت آن قله حرکت کنند. امیرالمومنین شاخص است. در درجه‌ی اول، ما مسوولان

وظیفه و تکلیف داریم که خودمان را با رفتار امیرالمومنین تطبیق دهیم و جهت حرکت خودمان را با او بسنجیم. آحاد مردم نیز همین تکلیف را دارند. عرض کردیم، امیرالمومنین، هم یک سیاستمدار و یک مدبر امور است، هم یک شهروند معمولی است. همه ابعاد در زندگی امیرالمومنین وجود دارد. پیر و جوان، زن و مرد و قشرهای مختلف می‌توانند از امیرالمومنین درس بگیرند؛ ولی وظیفه مسوولان سنگین‌تر است. من آن روز گفتم، امروز هم می‌گوییم؛ وظیفه مسوولان سنگین است. باید رفتار علوی در میان ما مسوولان نظام جمهوری اسلامی نهادینه شود. آن روز است که هیچ‌گونه آسیب و خطری این نظام را تهدید نخواهد کرد.

انقلاب اسلامی بر اساس الگو قرار دادن همین شخصیت همه‌جانبه کامل به وجود آمد. آنهایی که خواستند از انقلابهای گذشته و از بعضی حوادث کشورهای دیگر برای انقلاب اسلامی شبیه‌سازی کنند، به این نکته توجه نکردند. انقلاب اسلامی الگو و نمونه خود را از امیرالمومنین گرفت و نظام جمهوری اسلامی به وجود آمد. امام بزرگوار ما که یک شاگرد و رهرو مکتب امیرالمومنین علیه‌السلام بودند، در رفتار و گفتار خود، همین توصیه‌ها را می‌کردند. اگر نگاه کنید، در تعالیم امام بزرگوار، جاه‌جا شاخصهای علوی را مشاهده می‌کنید. به خاطر همین بوده است که دشمنان، نقطه‌ی مقابل راه امام را هدف فعالیت خودشان قرار داده‌اند. تبلیغات دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی - که دشمنان ملت ایرانند - هدف خود را همین قرار داده‌اند که نقطه‌ی مقابل راهی را که امام بزرگوار با شاخصهای معین ترسیم کرده بودند، در میان مردم ترویج کنند.

### بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۸۰/۰۲/۲۸

خطبه‌ی اول را به شرح مختصری از سیره‌ی نبوی اکرم در دوران ده‌ساله‌ی حاکمیت اسلام در مدینه اختصاص داده‌ام که یکی از درخشانترین - و گزافه نیست اگر بگوییم درخشانترین - دوره‌های حکومت در طول تاریخ بشری است. باید این دوره‌ی کوتاه و پرکار و فوق‌العاده تأثیرگذار در تاریخ بشر را شناخت. البته به همه برادران و خواهران - بخصوص به جوانان - توصیه می‌کنم که به تاریخ زندگی پیغمبر مراجعه کنند و آن را بخوانند و فرا گیرند.

دوره‌ی مدینه، فصل دوم دوران بیست‌وسه ساله‌ی رسالت پیغمبر است. سیزده سال در مکه، فصل اول بود - که مقدمه‌ی فصل دوم محسوب می‌شود - و تقریباً ده سال هم دوران مدینه‌ی پیغمبر است که دوران شالوده‌ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو و نمونه از حاکمیت اسلام برای همه‌ی زمانها و دورانهای تاریخ انسان و همه‌ی مکانهاست. البته این الگو، یک الگوی کامل است و مثل آن را دیگر در هیچ دورانی سراغ نداریم؛ لیکن با نگاه به این الگوی کامل، می‌شود شاخصها را شناخت. این شاخصها برای افراد بشر و مسلمانها علامتهایی است که باید به وسیله‌ی آنها نسبت به نظامها و انسانها قضاوت کنند. هدف پیغمبر از هجرت به مدینه این بود که با محیط ظالمانه و طاغوتی و فاسد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی‌ای که آن روز در سرتاسر دنیا حاکم بود، مبارزه کند و هدف، فقط مبارزه‌ی با کفار مکه نبود؛ مساله، مساله‌ی جهانی بود. پیامبر اکرم این هدف را دنبال می‌کرد که هرچا زمینه مساعد بود، بذر اندیشه و عقیده را بپاشد؛ با این امید که در زمان مساعد، این بذر سیر خواهد شد. هدف این بود که پیام آزادی و بیداری و خوشبختی انسان به همه‌ی دلها برسد. این جز با ایجاد یک نظام نمونه و الگو امکانپذیر نبود؛ لذا پیغمبر به مدینه آمد تا این نظام نمونه را به وجود آورد. این‌که چقدر بتوانند آن را ادامه دهند و بعدیها چقدر بتوانند خودشان را به آن نزدیک کنند، بسته به همت آنهاست. پیغمبر نمونه را می‌سازد و به همه‌ی بشریت و تاریخ ارائه می‌کند.

نظامی که پیغمبر ساخت، شاخصهای گوناگونی دارد که در بین آنها هفت شاخص از همه مهمتر و برجسته‌تر است:

شاخص اول، ایمان و معنویت است. انگیزه و موتور پیشبرنده‌ی حقیقی در نظام نبوی، ایمانی است که از سرچشمه دل و فکر مردم می‌جوشد و دست و بازو و پا و وجود آنها را در جهت صحیح به حرکت در می‌آورد. پس شاخص اول، دمیدن و تقویت روح ایمان و معنویت و دادن اعتقاد و اندیشه‌ی درست به افراد است، که پیغمبر این را از مکه شروع کرد و در مدینه پرچمش را با قدرت بالا برد.

شاخص دوم، قسط و عدل است. اساس کار بر عدالت و قسط و رساندن هر حقی به حقدار - بدون هیچ ملاحظه - است.

شاخص سوم، علم و معرفت است. در نظام نبوی، پایه‌ی همه چیز، دانستن و شناختن و آگاهی و بیداری است. کسی را کورکورانه به سمتی حرکت نمی‌دهند؛ مردم را با آگاهی و معرفت و قدرت تشخیص، به نیروی فعال - نه نیروی منفعل - بدل می‌کنند.

شاخص چهارم، صفا و اخوت است. در نظام نبوی، درگیریهای برخاسته از انگیزه‌های خرافاتی، شخصی، سودطلبی و منفعت‌طلبی میغوض است و با آن مبارزه می‌شود. صفا، فضای صمیمیت و اخوت و برادری و همدلی است.

شاخص پنجم، صلاح اخلاقی و رفتاری است. انسانها را تزکیه و از مفساد و رذائل اخلاقی، پیراسته و پاک می‌کند؛ انسان با اخلاق و مزکی می‌سازد؛ «و بزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه». تزکیه، یکی از آن پایه‌های اصلی است؛ یعنی پیغمبر روی یکپارگی افراد، کار تربیتی و انسان‌سازی می‌کرد.

شاخص ششم، اقتدار و عزت است. جامعه و نظام نبوی، توسری‌خور، وابسته، دنباله‌رو و دست‌حاجت به سوی این و آن درازکن نیست؛ عزیز و مقتدر و تصمیم‌گیر است؛ صلاح خود را که شناخت، برای تأمین آن تلاش می‌کند و کار خود را پیش می‌برد.

شاخص هفتم، کار و حرکت و پیشرفت دائمی است. توقف در نظام نبوی وجود ندارد؛ به طور مرتب، حرکت، کار و پیشرفت است. اتفاق نمی‌افتد که یک زمان بگویند: دیگر تمام شد؛ حال بنشینیم استراحت کنیم! این وجود ندارد. البته این کار، کار لذت‌آور و شادی‌بخشی است؛ کار خستگی‌آور و کسل‌کننده و ملول‌کننده و به تعبیر آورنده‌ی نیست؛ کاری است که به انسان نشاط و نیرو و شوق می‌دهد.

### بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان / ۱۳۸۰/۰۶/۱۵

امروز آن طوری که از حرف دلسوزان نظام فهمیده می‌شود، این معنا مسلم است که دشمنان، هم در حال حمله هستند و هم در تدارک حملات آینده‌اند. این را دیگر امروز کسی نمی‌تواند انکار کند. صریح می‌گویند که می‌خواهند ریشه‌های نظام اسلامی را بکنند؛ در اظهارات دشمنان ما در بیرون از این مرزها، این نکته به‌صراحت وجود دارد و نمی‌شود آن را انکار کرد. این‌که ما چشم خود را روی هم بگذاریم و همه‌ی اشکالات را به ساختار نظام اسلامی و به اسلامی بودن نظام برگردانیم - کاری که دشمنان آن را تلقین و القا می‌کنند - و دشمنیها و تاثیر این دشمنیها را از سوی ابرقدرتها و مراکز موثر و نافذ مالی و اقتصادی و سیاسی دنیا ندیده بگیریم، امروز حرف پذیرفته‌ی نیست. اگرچه تا چندی قبل، کسانی واقفا این‌طور فکر می‌کردند و حرف می‌زدند؛ اما امروز روشن است. باید ببینیم توجه حملات دشمن به کجاست؛ به چه چیزی دل و امید بسته است و آماج حملاتش چیست.

در نگاه واضحی که انسان به مسائل می‌کند، می‌تواند چند نقطه را به‌روشنی پیدا کند. یک نقطه، نظریه‌ی حکومت اسلامی است. این، یکی از موارد آماج حملات دشمن است. یا به مبانی اسلام، یا به قانون اساسی و یا به برخی از بخشهای برجسته‌ی نظام اسلامی که علامت و شاخصه‌ی نظام است، تهاجم فکری و نظری می‌شود. این تهاجم از تهاجم عملی کم‌اهمیت‌تر نیست. چون - همان‌طور که آقایان اشاره کردند - تکیه‌ی نظام اسلامی به قدرت مردم است. قدرت مردم هم با ایمان آنهاست؛ اگر مومن باشند، دفاع خواهند کرد؛ اما اگر پایه‌ی ایمان سست شد، این پشتیبانی و این دفاع به مرور از بین خواهد رفت. بنابراین چیزی که ایمان و اعتقاد راسخ مردم را هدف گرفته است، نباید دست‌کم گرفت. علاج این کار، پیکار نظری است. یک حرکت علمی در این زمینه لازم است. البته ما دولت را از این مسوولیت برکنار نمی‌کنیم. خطاب و عتاب ما در طول این سالها تا امروز به وزارت ارشاد و دستگاههایی که تبلیغات رسمی را بر عهده دارند، به خاطر همین جهت بوده است. بالاخره دولت یکی از مهمترین مسوولیتها را بر عهده دارد؛ کمااین‌که صدا و سیما بخش مهمی از این مسوولیت را بر عهده دارد؛ کمااین‌که همه‌ی دستگاههای هنری که به نظام اسلامی وابسته‌اند، مسوولند؛ لیکن مسوولیتهای دولتی را نباید نافی مسوولیتهای علما و حوزه‌های علمیه گرفت. بالاخره تولید و تبیین و تدوین فکر، کار حوزه‌های علمیه است و حوزه‌های علمیه باید در این زمینه وارد میدان شوند.

### بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم / ۱۳۸۱/۰۶/۲۰

الگوی علوی در حکومت چیست؟ شاخصه‌هایی دارد که این شاخصه‌ها بایستی رعایت شود. مردم هم باید به ما نگاه کنند، ببینند اگر شاخصه‌های حکومت علوی

را رعایت می‌کنیم - حالا به قدر توانایی خودمان - آن وقت قبول کنند که ما حکومتی در راه علی هستیم. اگر دیدند ما آن شاخصه‌ها را رعایت نمی‌کنیم یا عکس آنها عمل می‌کنیم - بحث این نیست که قدرت ما کمتر از علی است و اراده‌ی دنبال کردن آن راه را نداریم - آن وقت گفتار ما و ادعای ما را قبول نکنند و بگویند نه، این حکومت علوی نیست؛ این حکومت ولایت امیرالمومنین نیست. ملاک اینهاست. اینها را بایستی مورد توجه قرار داد. حالا این شاخصه‌ها چیست؟ البته اگر بخواهیم شاخصه‌های حکومت امیرالمومنین را بیان کنیم، شاید ده شاخصه‌ی مهم را بشود بیان کرد. چند شاخصه اینهاست که من عرض می‌کنم:

اول، پایبندی کامل به دین خدا و اصرار بر اقامه‌ی دین الهی. این شاخصه‌ی اول است. هر حکومتی که اساس کارش بر اقامه‌ی دین خدا نباشد، علوی نیست. در وسط جنگ - آنهایی که در دوران دفاع هشت ساله، در میدان بودند می‌فهمند من چه می‌گویم - در آن بحیثیت رزم که هر رزمنده و هر سربازی همتش این است ببیند چطور می‌تواند حمله کند و چطور می‌تواند از خودش دفاع نماید، یک نفر نزد امیرالمومنین آمد و مساله‌ای راجع به توحید پرسید. گفت در «قل هو الله احد» این کلمه‌ی «احد» یعنی چه؟ حالا این یک مساله‌ی اصلی هم نیست. از اصل وجود خدا سوال نکرد؛ یک مساله‌ی فرعی را سوال کرد. دوروبرهای امیرالمومنین آمدند جلو که مرد حسابی، حالا وقت این سوالهاست؟! حضرت فرمود: «نه؛ بگذارید جوابش را بدهم. ما برای همین می‌جنگیم.» یعنی جنگ امیرالمومنین، سیاست امیرالمومنین، جبهه‌بندی امیرالمومنین، خون دلهای امیرالمومنین و همه‌ی خطوط اصلی‌ای که در حکومت خود انتخاب می‌کند، برای این است که دین خدا اقامه شود. این یک شاخصه است. اگر در نظام اسلامی و در جمهوری اسلامی که به نام حکومت علوی خود را معرفی می‌کند، اقامه‌ی دین خدا هدف نباشد؛ مردم به دین خدا عمل نکنند یا نکنند؛ اعتقاد داشته باشند یا نداشته باشند؛ اقامه‌ی حق الهی بشود یا نشود و بگویم به ما چه ربطی دارد - اگر این طور باشد - این حکومت علوی نیست. اقامه‌ی دین الهی، اولین شاخصه است و این مادر همه‌ی خصوصیات دیگر زندگی امیرالمومنین و حکومت امیرالمومنین است. عدالت او هم ناشی از این است. مردم‌سالاری و رعایت مردم در زندگی امیرالمومنین هم مربوط به همین است.

خصوصیت دوم و شاخصه‌ی دوم حکومت امیرالمومنین عدالت است؛ عدالت مطلق. یعنی هیچ مصلحت شخصی و هیچ سیاست مربوط به شخص خود را بر عدالت مقدم نمی‌کند. «اتامرونی ان اطلب النصر بالجور لا والله»؛ من حاضر نیستم پیروزی را از راه ظلم به دست آورم. ببینید چقدر این تابلو، تابلو درخشانی است؛ چه پرچم بلندی است. به شما می‌گویند ممکن است در این میدان سیاست، در این میدان مسابقه‌ی علمی، در این میدان انتخابات، در این میدان جنگ، پیروز شوید؛ اما متوقف به این است که این ظلم را انجام دهید. کدام را انتخاب می‌کنید؟ امیرالمومنین می‌گوید من این پیروزی را نمی‌خواهم. من شکست بخورم عیبی ندارد، اما ظلم نمی‌کنم. همه‌ی این حرفهایی که راجع به امیرالمومنین درباره‌ی عدالت شنیده‌اید، محورش همین عدالت‌طلبی مطلق امیرالمومنین است. عدالت برای همه و عدالت در همه‌ی شؤون؛ یعنی عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی. این یکی دیگر از معیارهای حکومت امیرالمومنین است. تحمل ظلم را نمی‌کند؛ خودش هم به ظلم تسلیم نمی‌شود، ولو مصالحش از دست برود. یکی از ظلمهای بزرگ، تبعیض است؛ چه تبعیض در اجرای احکام، چه تبعیض در اجرای مقررات. اینها به هیچ وجه برای امیرالمومنین قابل قبول نیست. یک نفر از طرفداران پروپا قرص او که تبلیغاتچی بسیار ماهری است و دائما به نفع او تبلیغات حق می‌کند، مرتکب عمل خلافی می‌شود و امیرالمومنین حد الهی را بر او جاری می‌کند. طرفدار مذکور که چنین انتظاری ندارد، می‌گوید: یا امیرالمومنین! منی که این قدر طرفدار شمایم؟ منی که این قدر از شما دفاع می‌کنم؟ حضرت می‌فرماید: بله، حکم خداست. آن طرفداری‌ای که از ما می‌کنی، ان‌شاءالله قبول باشد، خیلی هم متشکر؛ اما حکم خدا این است. حد خدا را برایش جاری کرد؛ او هم گفت: خیلی خوب؛ حال که این طور است، سراغ دربار معاویه می‌روم که قدر مرا می‌دانند! و رفت.

یکی دیگر از خصوصیات و شاخصه‌های حکومت امیرالمومنین تقواست. ببینید؛ اینها هر کدام یک پرچم است، هر کدام یک علامت است. تقوا یعنی چه؟ یعنی آن شدت مراقبتی که انسان در اعمال شخصی خود از راه حق هیچ تخطی نکند؛ این معنی تقواست. یعنی کاملا مراقب خود باشد. در دست زدن به پول مراقبت کند؛ در دست زدن به آبروی انسانها مراقبت کند؛ در گزینشها مراقبت کند؛ در طرد کردنها مراقبت کند؛ در حرف زدن مراقبت کند که برخلاف حق سخنی نگوید. یعنی شدت مراقبت. شما نهج‌البلاغه را نگاه کنید، پر است از این مطالب. حالا متاسفانه در بین بعضیها معمول شده که هر غلطی می‌خواهند بکنند، به اسم این‌که امیرالمومنین این‌گونه بود و امیرالمومنین این طوری عمل می‌کرد، انجام می‌دهند. به چه دلیل؟ از کجا؟ امیرالمومنین در نهج‌البلاغه است. امیرالمومنین در روایات فراوانی است که از آن بزرگوار و اولاد طاهرنش باقی مانده است. کو این چیزهایی که بعضی می‌گویند علی این طور بود، علی آن طور بود؟! نخیر؛ علی آن است که در نهج‌البلاغه است. شما نهج‌البلاغه را از اول تا آخر نگاه کنید! سرتا پای نهج‌البلاغه تحریض بر تقواست؛ دعوت به تقوا و پرهیزکاری است. تا انسان پرهیزکار نباشد نمی‌تواند اقامه‌ی دین خدا کند. آلوده دامانی بد دردی است. آلوده بودن دل انسان به گناه، نمی‌گذارد انسان حقیقت را درک کند، چه برسد به این‌که دنبال حقیقت حرکت کند. تقوا یکی از شاخصه‌های حکومت امیرالمومنین، برخاسته از اراده‌ی مردم و خواست مردم است. «تغلب» - یعنی از راه غلبه و زور بر مردم حاکم شدن - در منطق امیرالمومنین نیست. با این‌که خود را بر حق می‌دانست، اما کنار نشست، تا وقتی مردم آمدند، اصرار کردند، ابرام کردند، شاید گریه کردند، التماس کردند که آقا شما بیا زمام امور ما را در دست بگیر. آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند؛ اگر مردم اصرار نمی‌کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه‌ای به این کار نداشتم. قدرت در دست گرفتن و اعمال اقتدار، برای امیرالمومنین جاذبه‌ای ندارد. قدرت‌طلبی برای کسانی جاذبه دارد که می‌خواهند خواهشهای نفسانی و هواهای نفسانی خودشان را ارضا کنند، نه برای امیرالمومنین. او دنبال تکلیف شرعی است؛ دنبال اقامه‌ی حق است. مردم قدرت را به او سپردند، او هم قدرت را گرفت و بعد با اقتدار آن قدرت را نگه داشت. آن جایی هم که کسانی با قدرت اسلامی او، با حکومت اسلامی او معارضه کردند، هیچ مجامله و ملاحظه‌ای نکرد. صحابه‌ی پیغمبرند، باشند! موجهینند، باشند! سابقه‌ی جهاد در راه اسلام دارند، داشته باشند! با حکومت حق معارضه و مقابله کرده‌اند و باید در مقابلشان با اقتدار ایستاد؛ و ایستاد! این سه جنگ امیرالمومنین از این قبیل بود. اینها شاخصه‌ی یک حکومت صحیح است.

ما امروز اگر جمهوری اسلامی هستیم، اگر حکومت علوی هستیم، باید اینها را رعایت کنیم. شما مردم هم اینها را باید از ما بخواهید. اقامه‌ی دین خدا را باید بخواهید. این‌که ما نگاه کنیم ببینیم شرق و غرب در مفاهیم حکومتی و مفاهیم سیاسی حرفشان چیست، آنها چه می‌گویند، ما هم سعی کنیم خودمان را آن طور تطبیق دهیم، این مثل همان خلافت عثمانیهاست، مثل خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس است. آنها هم اسمشان خلیفه‌ی پیغمبر بود؛ اسمشان حاکم اسلامی بود؛ اما رسم و عملشان حکومت کسری و قیصر و حکومت پادشاهان بود. همان طور که آنها عمل می‌کردند، اینها هم همان طور عمل می‌کردند. اسمشان حکومت علوی و حکومت اسلامی باشد، بعد برویم سراغ سرمایه‌داری غرب، سراغ حکومتی که سرمایه‌داران و کمپانی‌داران و زشت‌رترین ظالمان و ستمگران عالم آن را اداره می‌کنند؟! این درست است؟ این همان نفاق خواهد شد. پرچمی را با یک نامی بلند کنیم، آن وقت در زیر این پرچم سراغ چیزهای دیگر برویم؟! امروز در نظام اسلامی، همه‌ی کارگزاران حکومت، از پایین تا بالا؛ از رهبری - که خدمتگزار همه است - از رئیس جمهور، از وزرا، از مسوولین قضایی، از نمایندگان مجلس و از مدیران گوناگونی که در اکناف کشور هستند، باید همتشان این باشد که دین خدا را اقامه کنند، عدالت را احیا کنند، تبعیض در اجرای مقررات را از میان بردارند، بیشترین توجهشان به طبقه‌ی محروم و مستضعف و فقیر باشد - همچنان که امیرالمومنین بود - شعار تقوا را شعار شخصی و عمومی خودشان قرار دهند؛ این وظیفه‌ی ماست. این‌که دنیا این طور حکومت را می‌پسندد یا نمی‌پسندد، این برای ما معیار و ملاک نیست. جهت، این است، سمت و سو، این است. البته زمانه روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شود؛ ارتباطات انسانی روزبه‌روز دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود؛ اعمال عدالت و اقامه‌ی حق کار آسانی نیست؛ اما هدف این است و این است که مردم را خوشبخت می‌کند؛ این است که سعادت مردم را تامین می‌کند؛ این است که فقر و تبعیض را از بین می‌برد؛ این است که ریشه‌ی فساد را در جامعه می‌کند. والا اگر این نباشد، حکومت‌های جائز دنیا دم از حقوق بشر می‌زنند ولی زشت‌ترین کارها را علیه حقوق بشر انجام می‌دهند. عراق را به جرم این‌که سلاح شیمیایی مصرف کرده است، مورد تهاجم قرار می‌دهند؛ در حالی که سلاح شیمیایی را خودشان به او دادند! خودشان او را تشویق کردند! آن وقت که او سلاح شیمیایی مصرف کرد، چشم را روی هم گذاشتند! اینها عادلند؟! اینها طرفدار حقوق بشرند؟! اینها از انسانیت چیزی سرشان می‌شود؟! به نام مبارزه با ترور، می‌خواهند دنیا را به آتش بکشند. زشت‌ترین و فجیعترین نوع ترور، امروز در اراضی مقدس فلسطین جاری است؛ نه فقط اخم نمی‌کنند بلکه تشویق هم می‌کنند؛ از آن دفاع می‌کنند؛ آن را لازم می‌دانند! اینها حکومت‌هایی هستند که انسان از اینها تقلید کند؟!

اینها همان مفاهیمی است که در زیر نام دمکراسی، در زیر نام لیبرالیزم، در زیر نام حقوق بشر و در زیر نام آزادی، در حال جریان است. ما بیایم دنباله‌رو آنها شویم، همان مفاهیم را بگیریم، آن وقت چه کار کنیم؟! مثل خود آنها به ظلم عمل کنیم و آن وقت اسم عدالت را بیاوریم؟! این غیر از نفاق چیز دیگری است؟! امروز بشریت در رنج است؛ امروز بشریت از یک تبعیض بزرگ رنج می‌برد؛ بشریت از یک ظلم بزرگ به جان می‌آید. این ظلم بزرگ را همین قدرتمندان می‌کنند؛ دستشان هم پرچم حقوق بشر است! یعنی نفاق محض. از اینها باید تقلید کرد؟! در مقابل اینها باید روبرایستی داشت؟! مفاهیم اینها را باید گرفت و به جای مفاهیم علوی و اسلامی گذاشت؟! نه؛ این غلط است. راه درست برای کسی که پیرو امیرالمومنین است، این است که شاخصه‌های حکومت علوی را در نظر داشته باشد؛ همان اندازه‌ای که می‌تواند و قدرت دارد، طبق آنچه که ساز و کارهای جهانی اقتضا می‌کند - دوران صنعت و صنعت‌های پیچیده و روش‌های فوق مدرن صنعتی و اینها اقتضائاتی دارد - اینها را رعایت کند تا آن جهتگیری یک سر سوزن منحرف نشود. این می‌شود یک انسان والا؛ می‌شود یک حاکم علوی. چنین جامعه‌ای قدرتمند می‌شود؛ چنین جامعه‌ای پولادین می‌شود؛ جامعه‌ای که مردمش راست بگویند و از مسوولان‌شان راست بشنوند؛ آنچه را که وعده می‌دهند، آنچه را که می‌گویند، آنچه را که به عنوان پرچم بلند می‌کنند، همان را عمل می‌کنند و «لم تقولون مالتفعلون» نباشند. این، آن روش درست است و این به برکت امیرالمومنین ممکن است.

ادعای من این است که ما توانسته‌ایم در حد قدرت معقول انسانهایی در حد انسانهای ضعیفی مثل ما، علی‌رغم همه‌ی دشمنیهای جهانی، این راه را ترسیم کنیم و این شاخصها را به دنیا نشان دهیم. علت جاذبه‌ای که امروز نام مبارک امام رضوان‌الله علیه و نام جمهوری اسلامی در دنیا دارد، همینهاست؛ چون توانسته‌ایم این شاخصها را در رفتار حکومت اسلامی ثبت کنیم. البته مزاحمت می‌کنند، مخالفت می‌کنند، اذیت می‌کنند؛ اما تنها راه مقابله با مزاحمتها و اذیتها و کارشکنیها، استقامت و ایستادگی است. ملت ایران بحمدالله ایستاده است. بخصوص جوانان با اراده و مومن ما ایستاده‌اند؛ ما هم به فضل الهی ایستاده‌ایم. این امواج جهانی و این تبلیغات گمراه کننده نخواهد توانست ما را تسلیم خواسته‌های آنها کند. آنها می‌خواهند این نظام هم مثل نظامهای دست نشانده‌ی آنها تسلیم خواست آنها شود و برای اعمال سلطه‌ی دیکتاتوری بین‌المللی آمریکا و اشیاء آمریکا راه را باز کند.

### بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۳/۰۵/۱۵

همان‌طور که اشاره شد، سیاستها و برنامه باید به چشم‌اندازی متوجه باشد، که آقای رئیس‌جمهور اشاره کردند و این نکته‌ی مهمی است. ما در اواخر سال هشتادویک به مجمع تشخیص مصلحت گفتیم که چشم‌انداز ده ساله را - که شامل دو برنامه‌ی پنجساله خواهد شد - پیشنهاد کنند تا بر اساس چشم‌اندازی که تصویر خواهد شد، سیاستهای کلی را تنظیم کنیم. این چشم‌انداز، نگاه و توقع ما را از کشور در ده سال آینده مشخص خواهد کرد؛ البته نه به‌طور دقیق - چون محاسبات و پیشامدها کم و زیاد خواهد کرد - اما به‌طور تقریبی مشخص می‌کند که در ده سال آینده باید در کجا قرار داشته و در چه وضعی باشیم؛ یعنی یک نگاه میان‌مدت. مسوولان کشور از سه قوه این‌جا هستند؛ بنابراین شاخصهایی را در زمینه‌ی این چشم‌انداز و سیاستهای کلی عرض می‌کنم تا در ذهنها باشد. در زمینه‌ی اقتصادی، چیزهایی که ما به آنها اهمیت می‌دهیم، رونق اقتصادی و اشتغال و کاهش تورم و خودکفایی در مواد اساسی کشاورزی است؛ یعنی امنیت غذایی کشور. اینها مسائل بسیار مهم و اساسی است و باید در این دوره، ما به حد مطلوب به این اهداف نائل شویم. ما باید تورم را یک‌رقمی کنیم. البته در بعضی از کشورهایی که اسم بردند، آن طور که آمار نشان می‌دهد، تورم خیلی بالاست. البته پیشرفت‌ها و رشدهایی داشته‌اند، اما سطح تورم خیلی بالاست؛ اصلاً غیرقابل تحمل است و زندگی خیلی سخت است، که من نمی‌خواهم اسم این کشورها را بیاورم. در عرصه‌ی اجتماعی، توسعه باید با مردم گره بخورد؛ مردم باید محور توسعه باشند. عدالت حتماً یکی از شاخصهای اصلی است. برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌ای که عدالت و توزیع عادلانه‌ی ثروت را در جامعه ندیده بگیرد، نمی‌تواند چشم‌انداز مورد نظر ما را تامین کند و برنامه‌ی مطلوب ما نیست. چون برادران سازمان مدیریت و کارشناسان و برنامه‌ریزان این‌جا هستند، این مطلب را می‌گویم: توجه کنید حتماً عنصر عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه‌ی ثروت رعایت شود. نمی‌گوییم همه درآمد برابر داشته باشند - این‌که مورد بحث نیست - اما نمی‌توانیم از عنصر عدالت که یکی از اساسی‌ترین عناصر در نظام جمهوری اسلامی است، صرف‌نظر کنیم؛ باید حتماً رعایت شود.

رفع فقر و ایجاد امنیت مدنی و قضایی هم بسیار مهم است و باید حتماً ملاحظه شود. آزادی باید به شکل منطقی و صحیح در جامعه تامین شود؛ همان آزادی‌ای که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پرچمش را در دنیای اسلام بلند کرد؛ نه آزادی به شکل افراطی، تقلیدی و من‌درآوردی. کجا بحث آزادی در این منطقه از دنیا مطرح بود؟ در دنیای اسلام، پرچم آزادی را نظام جمهوری اسلامی بلند کرد؛ در شعارهایش «استقلال» و «آزادی» طنین‌انداز بود. البته خیلی از کشورها ادعای آزادی دارند و شعارش را هم می‌دهند؛ اما آزادی مدنی در بخشهایی به‌شدت نقض می‌شود. هم در اروپا و هم در خود ایالات متحده‌ی آمریکا این‌گونه است. در آمریکا آزادی تا آنجایی است که به منافع اساسی سرمایه‌داران - که صحنه‌گردانهای پشت صحنه‌ی نظام امریکایی - لطمه نخورد. هرجا مختصر خدشهای وارد آید، آزادی به‌شدت سرکوب می‌شود؛ از هیچ‌کس هم ملاحظه و تقیه نمی‌کنند. ما به آزادی معتقدیم. اعتقاد ما به آزادی و تامین حقوق شهروندی در مسائل اجتماعی هم، ریشه‌دار و دارای مبنای دینی است.

در زمینه‌ی دیپلماسی، کارآمدی، تحرک بی‌وقفه، جهتدار بودن و حضور فعال در معاهدات و مجموعه‌ها و هسته‌های منطقه‌ای و جهانی مورد نظر است. در زمینه‌ی علمی، نهضت نرم‌افزاری و تولید علم - که ما دو سه سال است مرتب آن را مطرح کرده‌ایم - باید تحقق پیدا کند. این شعار نیست. من دنبال این قضیه را گرفته‌ام و به همه‌ی مراکز که ممکن بوده، توصیه کرده‌ام. منتها من کار اجرایی نمی‌کنم؛ کار اجرایی را باید دستگاههای اجرایی بکنند. بحمدالله این کار شروع شده؛ اما باید مساله‌ی تولید علم جدی شود. ما باید در همه‌ی زمینه‌ها - چه علوم طبیعی و چه علوم انسانی - علم تولید کنیم. اتصال علم و صنعت - که من بارها روی آن تاکید کرده‌ام - باید تحقق پیدا کند. همه‌ی اینها ساز و کار دارد و می‌تواند در برنامه گنجانده شود.

در زمینه‌ی فرهنگی، باید به تقویت روحیه‌ی ایمان توجه شود. آقای رئیس‌جمهور در زمینه‌ی جامعه‌ی اخلاقی مطالب بسیار خوبی بیان کردند. منطق ایشان، کاملاً صحیح و درست است. ما باید روحیه‌ی ایمان و عنصر ایثار و فداکاری را در درجه‌ی اول در خودمان و سپس در مردم تقویت کنیم. این هم باید در برنامه‌ها گنجانده و دیده شود. بخش مهمی که قدرت ملی ما را تشکیل داد، همین روحیه‌ی ایثار بود که در جنگ به صورت شهادت‌طلبی ظاهر شد. در میدانی هم که امروز در مقابل خود داریم - که یقیناً از میدان جنگ پیچیده‌تر و دشوارتر است - نیروی ایثار و فداکاری که همه‌ی معادلات را به هم می‌ریزد، باید مطرح شود. اگر ما بتوانیم این را در خودمان تقویت کنیم، همه‌ی معادلات قدرت در دنیا به سود ما به هم خواهد ریخت.

تیین مبنای ارزشی و تقویت قانون اساسی هم مهم است. قانون اساسی مثل ستونها و پی‌های یک بناست. اگر ما بخواهیم عمارت بزرگ و رفیعی بسازیم، پی و ستون لازم دارد تا بتواند به ساختمان شکل کلی دهد. این پی‌ها و ستونها، همان قانون اساسی است. قوانین عادی عبارت است از کاری که در داخل بنا انجام می‌گیرد؛ تقسیم‌بندیها، دیوارکشیها و آرایشها. ارزشها به مثابه‌ی مصالح ساختمانی‌اند. همه‌ی ستونهایی که ایجاد می‌شود و همه‌ی کارهایی که در این عمارت انجام می‌گیرد - چه در بخش قانون اساسی، چه در بخش قانون عادی - مصالحش همان ارزشهای ماست؛ از ارزشهای ما تشکیل و ترکیب می‌شود. ما این قانون اساسی و این چارچوب مستحکم را داریم. در این بیست‌و‌چهار پنج سال، برای آراستن داخل این بنا رفیع و فخیم سعی زیادی هم شده است. ما می‌توانیم یک بنا مستحکم و زیبا به دنیا ارائه دهیم. همه‌ی تلاش دشمن این است که این نمونه ارائه نشود؛ لذا به ستونها و پی‌ها حمله می‌کند، برای این‌که آنها را فرو ببرد. البته قوانین عادی منعطف است. برای تغییر و بروز کردن قوانین عادی، عاقلانه و مدبرانه نیست که پی‌ها را به هم بریزیم. برای تغییر یک دکور، هیچ‌وقت ستونها را خراب نمی‌کنند. برای عوض کردن تقسیم‌بندیها، پی را خراب نمی‌کنند. پی را باید محکم نگه داریم؛ این پی، خوب ریخته شده است.

ببینید در دنیا دولتهایی که گاهی اعتراضهایی هم به جمهوری اسلامی می‌کنند، قانون اساسی دویست سیصد ساله‌ی خود را محکم نگه داشته‌اند. ارزشهای کهنه‌ی دویست سیصد ساله، بلکه بیشتر را محکم و دو دستی نگه می‌دارند و نمی‌گذارند به آن خدشه وارد شود. شما دیدید در نامه‌ای که سال گذشته عده‌ای از به‌اصطلاح روشنفکران آمریکا برای توجیه جنگ‌طلبی رئیس‌جمهور آمریکا و دار و دسته‌اش صادر کردند، روی ارزشهای امریکایی تکیه کردند. این ارزشها، ارزشهای

«جورج واشنگتن» است که دو بیست سال از عمر آن می‌گذرد. ارزشهای آمریکایی برای آنها اصل شد، که بر اساس آن ارزشها حتی جنگ‌طلبی و استعمال بمب اتم نیز مطرح گردید. همان روزها «بوش» تهدید کرد که من چند کشور را با بمب اتم می‌زنم! این کار توجیه می‌گردد و جایز شمرده می‌شود. روی ارزشهای خودشان این‌طور تکیه می‌کنند؛ اما وقتی نوبت به ما و قانون اساسی و ارزشهای ما می‌رسد، ما می‌شویم اصولگرا به معنای متحجر! اصولگرایی آمریکایی می‌شود مثبت؛ اما اصولگرایی اسلامی متکی به منطق و عقل و استدلال و تجربه و شوق آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی یک ملت می‌شود یک چیز محکوم، می‌شود فحش؛ اصولگراها! البته مدتی است تعبیر «اصولگراها» را عوض کرده‌اند و می‌گویند «محافظه‌کارها»؛ غافل از این‌که در کشور ما جناحهای مختلف همه‌شان اصولگرایند. البته ممکن است تعدادی تندرو در هر گوشه‌ای وجود داشته باشند، اما جل عناصر کشور ما که در دستگاهها هستند، اصولگرایند و همه‌شان به این اصل معتقدند. این اصول باید در این چشم‌اندازها کاملا دیده و رعایت شود. ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که می‌توانیم و باید این بنا را بر اساس این اصول حفظ کنیم و پیش برویم.

بخش عمده‌ی کار بر برنامه‌ی چهارم خواهد کرد. چیزهایی هم در کنار برنامه‌ی چهارم وجود دارد. البته خود برنامه مهم است - چون هدف مهم است - چشم‌انداز مهم است؛ اما راه هم مهم است. این‌طور نیست که ما بگوییم از هر راهی توانستیم، به این هدف برسیم؛ نه، راه را هم باید انتخاب کرد. بعضی از راهها هست که اگر از آنها برویم - به تعبیر یکی از دوستان - آنجا پست و قرنطینه گذاشته‌اند و تا خلع سلاحمان نکنند، دست بر نمی‌دارند. ما نباید حاضر به خلع سلاح شویم. از راهی برویم که مستلزم خلع سلاح ما از سلاحهای حقیقی‌مان نباشد. راه را درست انتخاب کنیم.

البته برنامه خصوصیتی دارد؛ باید منطبق بر خصوصیات جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی کشور باشد. از برنامه‌ی کشورهای دیگر نمی‌شود تقلید کرد؛ برنامه یک چیز تقلیدی نیست. این‌که فلان کشور از این راه به توسعه رسید، پس ما هم از این راه برویم، غلط است. باید امکانات و موجودی و تواناییها و زمینه‌های کشور محاسبه و راه انتخاب شود. برنامه، فقط اقتصادی محض نباشد. در برنامه، فرهنگ، امنیت، معنویت و اخلاق باید حتما دیده شود. فقط رشد اقتصادی مورد تکیه نباشد؛ در چارچوب سیاستهای کلانی باشد که عرض شد.

در برنامه، هضم نشدن در اقتصاد جهانی رعایت شود؛ این را توجه داشته باشید. من یکی دو بار دیگر هم تکرار کردم: پیوستن به سازمان تجارت جهانی از نظر من کاری است مثبت؛ اما هنگامی که ما زیرساختهای لازم را برای این کار نداشته باشیم، که الان این را نداریم. الان برداشتن تعرفه‌ها و رفتن داخل سازمان تجارت جهانی، یعنی هضم شدن در یک اقتصاد برتر، بدون امکان رقابت؛ یعنی کم شدن و غرق شدن؛ یعنی همین تولید داخلی را هم که تا امروز با زحمت و خون دل فراهم شده، از دست دادن و نابود کردن. بله؛ سازمان تجارت جهانی میدان گسترده‌ای برای فعالیت است؛ اما باید قدرت شنا داشته باشیم. آن روز من گفتم این کار مثل این است که ما یک تیم فوتبال را به مسابقات جام‌جهانی بفرستیم؛ در حالی‌که اعضای آن هیچ تمرینی نکرده باشند. نتیجه‌ی این کار این است که ما بیست تا گل می‌خوریم و برمی‌گردیم! ما باید آمادگی را فراهم کنیم و عجله هم نداشته باشیم. پنج سال دیگر شد، ده سال دیگر شد، دیر نمی‌شود. اول باید زیرساختهای اقتصادی مستحکم شود و ما خاطر جمع شویم، بعد با خیال راحت و با میل وارد صحنه شویم. الان توصیه‌ی هضم شدن در اقتصاد جهانی، برای اقتصاد ملی و مستقل ما سم مهلکی خواهد بود.

چیزهای دیگری هم در کنار برنامه وجود دارد. اعتماد به نفس ملی را از دست ندهیم. این‌که امام فرمودند «ما می‌توانیم»، جمله‌ی بسیار مهم و پرمعنایی است. باور کنیم که می‌توانیم. با این همه دشمنی، شما توانستید کار کنید. حتی اگر هیچ کار مثبتی هم نکرده بودید و توانسته بودید بمانید، هنر بود. این همه کارهای مثبت و ارزشمند صورت گرفته؛ این نشان‌دهنده‌ی آن است که می‌توانید و می‌توانیم. اگر انسان بخواهد نمونه‌های این توانستن را بگوید، خیلی زیاد است. از همین توانستنها ماست که ناراحتند. صریحا اعلام کرده‌اند که ما نمی‌توانیم بینیم جمهوری اسلامی به فناوری برتر هسته‌ای و از این قبیل چیزهایی که وجود دارد، برسند. در زمینه‌های گوناگون، در زمینه‌های گیاهی و غیره هم انصافا کارهای خیلی خوبی در کشور شده است. بنابراین ما می‌توانیم این اعتماد به نفس را حفظ کنیم.

وحدت را باید حفظ کرد. من خواهش می‌کنم به مساله‌ی حفظ وحدت و اتحاد و همدلی اهمیت دهند؛ این یکی از اصول است. البته مخاطب این کار، ملت نیست - ملت متحد است و اختلافی ندارد - مخاطب این کار، نخبگان و سیاسیون از جناحهای مختلف هستند. به بهانه‌های مختلف و با اختلافهای کوچک، در مقابل هم قرار نگیرند و با توجیه‌های غلط، علیه هم جنجال راه نیندازند. ظریفی از دوستان ما می‌گفت این مساله‌ی خودی و غیرخودی را که شما مطرح کردید، همه قبول کردند؛ منتها بعضیها جای خودی و غیرخودی را عوض کردند! کسانی را که برای نظام و انقلاب و اسلام احساس مسوولیت می‌کنند، خودی بدانید. غیرخودی کسانی هستند که با اصل نظام مخالفند.

ابتکار و کار خستگی‌ناپذیر هم یکی از کارهایی است که ما لازم داریم. مهار نفس هم مهم است. در جنگ احد می‌دانید چه اتفاقی افتاد. پیروزی پیش آمد، بعد این پیروزی تبدیل به شکست و خسارت شد؛ به خاطر این‌که جمعی نتوانستند نفس خود را مهار کنند. آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان بیعض ما کسبوا»؛ آنها‌ی که در جنگ احد نتوانستند خود را حفظ کنند و پایشان لغزید، شیطان به خاطر بعضی از کارهایی که خودشان بر سر خود آورده بودند - نانی که خودشان در سفره‌ی خود گذاشته بودند - آنها را به این بلا دچار کرد. خودشان برای خودشان مشکل ایجاد کرده بودند؛ این عدم مهار نفس است. ما باید نفس خود را مهار کنیم. ما در مسوولیت‌هایی که قرار گرفته‌ایم، باید به لذت و شهوات و جمع‌آوری ثروت دل نسهاریم. مقطع ما، مقطع عظیمی است؛ در تاریخ، یکی از مقاطع بسیار حساس و برجسته است. بدانید هم‌ی ما زیر ذره‌بین قضاوت مردم در طول صدها سال آینده قرار خواهیم داشت؛ روی اعمال و کارهای ما قضاوت می‌کنند. اگر خطا کنیم، بلغزیم و دل به لذت و راحت و شهوت دنیا بدهیم - که این برای انقلاب گران تمام خواهد شد - در پرونده‌ی ما در تاریخ ثبت خواهد شد. پیش خدای متعال هم که معلوم است و عرض کردیم چقدر هم دشوار است.

مطلب بعد، خدمت‌رسانی به مردم است. خدمت‌رسانی منطقی دارد. ما اصلا برای خدمت به مردم آمده‌ایم. فلسفه‌ی وجود ما خدمت به مردم است. در روایات وارد شده است که والی و حاکم اسلامی - حاکم در همه‌ی سطوح؛ وزیر و استاندار و بالاتر و پایین‌تر و همه، مشمول این جمله‌اند - با مردم باید مثل پدر مهربان نسبت به فرزندان باشد. اگر به شما خبر برسد که فرزندان از بیماری، از سرما، از گرما، از گرسنگی، از تحقیر، از اهانت و از غربت رنج می‌کشند، چه حالی پیدا می‌کنید؟ می‌توانید تحمل کنید؟ در سطح کشور نسبت به هر کس چنین اتفاقی بیفتد، تا آن‌جایی‌که شما علم و اطلاع دارید، باید همین احساس را داشته باشید؛ نباید آرام و قرار داشته باشیم. نهضت خدمت‌رسانی یعنی این. این خدمت را باید برای مردم محسوس کنیم. کارهای بزرگی را که صورت گرفته، باید به زندگی مردم بکشانیم تا لذتش را حس کنند. انضباط مالی و مبارزه با فساد هم از کارهای لازم است.

### بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۸۲/۰۸/۲۳

در زندگی جمعی و حکومتی امیرالمومنین، نقطه‌ی بارزتر از همه چیز «عدالت» است. همچنان که در عمل فردی امیرالمومنین نقطه‌ی بارز تقواست، در عمل حکومتی و سیاسی و شان خلافت امیرالمومنین، بارزترین نقطه، عدالت است. این برای ما که خود را پیرو امیرالمومنین می‌دانیم، نقطه‌ی بسیار با اهمیتی است. ملاحظه‌ی عدالت، اجر نهادن به عدالت و عمل کردن به آنچه مقتضای عدالت است، وظیفه‌ی ماست و باید شاخصه‌ی نظام اسلامی به حساب آید. همه چیز تحت‌الشعاع عدالت قرار می‌گیرد؛ این منطق امیرالمومنین علیه‌الصلوات‌السلام است.

درباره اختلاف نظرهایی که بین شوراهای نظارت و شورای مرکزی نظارت و وزارت کشور وجود دارد - همیشه این اختلاف نظرها وجود داشته - بنده توصیه‌ام به طرفین همیشه این بوده و هست که ملاک را قانون قرار دهند؛ چون آن چیزی که می‌تواند خط شاخص باشد و از هرج و مرج ناشی از اختلاف نظر مانع شود، قانون است. خط قانون را ملاک قرار دهند و بر طبق قانون کار کنند. این‌که باشد، «انقطع عنه السن المعاندین»؛ کسانی که حقیقتا عناد دارند، نمی‌توانند بهانه‌جویی کنند؛ نقطه ضعیفی بیابند و روی آن فشار بیاورند.

## بیانات در مراسم بانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۲/۰۲/۱۲

مکتب سیاسی امام دارای شاخصهایی است. من امروز چند خط از خطوط برجسته این مکتب را در این‌جا بیان می‌کنم. یکی از این خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه‌ی رفتارها و همه‌ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده‌ی تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده‌ی تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک‌گار اوست. او معتقد بود که: «لله جنود السماوات و الارض و كان الله عزيزا حكيمًا». امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می‌دانست و علائم راهنمای حرکت خود به‌شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام کلید سعادت به حساب می‌آمد و او را به هدفهای بزرگ آرمانی خود می‌رساند. این‌که از قول امام معروف است و همه می‌دانیم که گفته بودند «ما برای تکلیف عمل می‌کنیم، نه برای پیروزی»، به معنای بی‌رغبتی ایشان به پیروزی نبود. بدون تردید پیروزی در همه‌ی هدفهای بزرگ، آرزوی امام بود. پیروزی جزو نعمتهای خداست و امام به پیروزی علاقه‌مند بود - نه این‌که علاقه‌مند نبود یا بی‌رغبت بود - اما آنچه او را به سوی آن هدفها پیش می‌برد، تکلیف و عمل به وظیفه‌ی الهی بود؛ برای خدا حرکت کردن بود. چون انگیزه‌ی او این بود، لذا نمی‌ترسید؛ شک نمی‌کرد؛ مایوس نمی‌شد؛ مغرور نمی‌شد؛ متزلزل و خسته هم نمی‌شد. اینها خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل می‌کند، دچار تردید و تزلزل نمی‌شود؛ ترسیده و خسته نمی‌شود؛ از راه برنمی‌گردد و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، تعیین‌کننده‌ی راه و جهتگیری او نمی‌شود. کسی که سیاست را با عرفان جمع می‌کند و معنویت را با حرکت سیاسی، یکجا در برنامه زندگی خود قرار می‌دهد، برای او ترس از مرگ معنا ندارد؛ ترس از شکست هم معنا ندارد. این درست نقطه‌ی مقابل سیاست کهنه شده و از مد افتاده‌ی غربی است که بدروغ آن را سیاست مدرن می‌گویند؛ یعنی تفکیک دین از سیاست، و تفکیک دولت از معنویت. تمدن غربی بر پایه‌ی ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد؛ این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند. به علم اهمیت دادند - این خوب بود - اما با معنویت به جنگ برخاستند؛ این بد و انحراف بود. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود؛ هم خود آنها و هم همه‌ی بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ‌کام می‌کند؛ همچنان‌که تا امروز کرده است. پدیده‌ی استعمار - که دهها کشور و میلیونها انسان را سالهای متمادی غرق در سخت‌ترین و شدیدترین محنتها کرد - یکی از چیزهایی است که در نتیجه‌ی تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد. دو جنگ جهانی اول و دوم هم از همان میوه‌های تلخ بود. کمونیسم و حکومتهای اختناق مارکسیستی هم جزو نتیجه‌ها و میوه‌های تلخ جدایی حرکت علمی و صنعتی از معنویت بود. ویران شدن کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی، همه نتایج همان تفکیک است. امروز هم اوج این دوری از معنویت را در زندان ابوغریب و دیگر زندانهای عراق می‌بینید. کسانی که این زندانها را اداره می‌کنند، مدعی هستند که در تمدن بشری پیشرفته‌ترین‌اند! نتیجه‌ی چنین پیشرفتی را مردم دنیا از راه عکس و فیلم در زندانهای عراق دیدند و یا از آن مطلع شدند. فجایعی که برای ملت عراق - و قبل از آن برای ملت افغانستان - پیش آمده است، منحصر به این چیزها نیست. در دو سه سال قبل کاروان عروسی در افغانستان بمباران شد و ماه قبل در عراق مجلس عروسی به‌وسیله‌ی هواپیماهای انگلیسی به‌عزا تبدیل گردید. تحقیر جوانهای عراقی، شکنجه‌ی مردان عراقی، تعرض به زنان و نوامیس عراقی، وارد شدن به حریم امن خانواده‌های عراقی، دولت فرمایشی به‌وجود آوردن برای ملت عراق، همه سرریزهای همان حرکتی است که وقتی شروع شد، این نتایج به‌طور قهری به دنبال آن هست. معنویت از دستگاه سیاست حذف شده است. در گذشته هم حکام و مستبدین و دیکتاتورهای دنیا در شرق و غرب عالم از این کارها می‌کردند؛ اما وقتی نامها و شعارهای زیبایی مثل حقوق بشر، حقوق انسان و رای انسان برای اروپایی‌ها شناخته شد، و وقتی پا در جاده‌ی علم گذاشتند، دوری از معنویت نگذاشت این شعارها آنطور که توقع بود و معنا می‌شد، برای بشریت خیر به بار آورد؛ همانها برای بشریت مایه‌ی شر و فساد شد. حرف نوب مکتب سیاسی امام بزرگوار ما برای دنیا این است که در همه‌ی ارکان برنامه‌ریزی‌های یک قدرت سیاسی، سیاست با معنویت، و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی مورد مراعات قرار گیرد. شاخص اول از شاخصهای اساسی مکتب سیاسی امام این است.

شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین‌کننده بودن اراده‌ی انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آرا مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری آمریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رای خود، با اراده‌ی خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسوولان خود را هم انتخاب می‌کنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام اصل نظام برآمده‌ی از انقلاب را به رای مردم گذاشت. شما این را مقایسه کنید با رفتاری که کودتاگران نظامی در دنیا می‌کنند، رفتاری که حکومتهای کمونیستی می‌کردند، و رفتاری که امروز آمریکا می‌کند. امروز آمریکا بعد از پانزده ماه که با اشغال نظامی عراق را گرفته است، هنوز به مردم این کشور اجازه نمی‌دهد که بگویند برای حکومت خود چه چیز و چه کسانی را می‌خواهند. نماینده‌ی سازمان ملل دیروز مصاحبه می‌کند و می‌گوید چون آمریکایی‌ها در عراق حضور نظامی دارند، باید رای حاکم آمریکایی در انتخاب عناصر دولت مراعات شود! دموکراسی اینها این است. نام دموکراسی، اغواگری است. دموکراسی حتی در کشورهای خودشان هم، یک مردم‌سالاری حقیقی نیست؛ جلوه‌ی فروشی به وسیله‌ی تبلیغات رنگین و پولهای بی‌حسابی است که در این راه خرج می‌کنند؛ لذا آرا مردم گم است. در مکتب سیاسی امام رای مردم به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رای مردم است. از طرف دیگر امام با اتکا به قدرت رای مردم معتقد بود که با اراده‌ی پولادین مردم می‌شود در مقابل همه‌ی قدرتهای متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شورى بینهم» برخاسته است؛ از «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌ی می‌خواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره‌ی حکومتها را باید غربی‌ها بیابند به ما یاد بدهند! غربیها خودشان هنوز در خم یک کوچه گرفتارند! همین آمریکایی‌ها و همین مدعیان دموکراسی، دیکتاتورهای از قبیل محمد رضای پهلوی را - که سی‌و پنج سال در این مملکت دیکتاتوری مطلق داشت و قبل از او پدرش حدود بیست‌سال در این کشور دیکتاتوری کرد - در آغوش گرفتند و پشتیبانی کردند و از آنها حمایت کردند. اینها طرفدار دموکراسی‌اند؟! دروغ می‌گویند. هر کس می‌خواهد دموکراسی اینها را ببیند، به عراق برود. برود رفتار آنها را با مردم مظلوم افغانستان ببیند. برود دموکراسی آمریکایی را از حمایت بی‌دریغ آمریکا از شارون جنایتکار ببیند. دموکراسی آنها این است؛ ما از اینها دموکراسی یاد بگیریم؟! اینها برای انسان نقش و ارزش فائند؟ شما ببینید امروز در فلسطین چه فجایعی دارد اتفاق می‌افتد. آیا فلسطینی‌ها انسان نیستند؟ آیا صاحب سرزمین خود نیستند؟ آیا حق ندارند رای و عقیده داشته باشند؟ امروز زشت‌ترین و فجیع‌ترین رفتار در فلسطین و عراق و افغانستان - و قبل از این در بسیاری از مناطق دیگر - دارد صورت می‌گیرد؛ آن وقت همان کسانی که این رفتارهای زشت را انجام می‌دهند، خجالت نمی‌کشند و ادعای دموکراسی می‌کنند! رئیس جمهور آمریکا وقیحانه ادعا می‌کند که رسالت گسترش دموکراسی در دنیا و خاورمیانه بر دوش او سنگینی می‌کند! دموکراسی آنها را در زندانهای امثال ابوغریب - که در عراق و گوانتانامو کم هم نیستند - مردم دنیا دارند می‌بینند. این، دموکراسی و حقوق بشر آنهاست! بسیار غافلانه است اگر کسی در داخل جوامع ما و در میان امت اسلامی خیال کند که غربی‌ها باید بیابند به ملت‌های ما دموکراسی و مردم‌سالاری یاد بدهند! ما توقع داریم گویندگان و نویسندگان که از انصاف برخوردار هستند، طوری حرف نزنند و طوری نویسند که گویی امروز آنها دارند به مردم ما پیام مردم‌سالاری می‌دهند. مردم‌سالاری را امام آورد؛ مردم‌سالاری را انقلاب آورد. در کشوری که در طول قرنهای متمادی، جز در برهه‌های بسیار کوتاه - که مثل یک لحظه گذشته است - معنای رای و اراده‌ی مردم را نمی‌دانستند (ما در طول عمر خود چشممان به صندوق رای نیفتاده بود!) برای رای مردم ایران کسی ارزش قائل نبود و دیکتاتورها در تمام دوران حکومت خود بیشترین بی‌اعتنایی را به مردم ما می‌کردند) امام و انقلاب و نظام اسلامی ما مردم‌سالاری را آورد. عده‌ی طوری حرف می‌زنند که گویا ما تازه داریم وارد میدان مردم‌سالاری می‌شویم! این بی‌انصافی نیست؟ این چشم بستن بر روی حقیقت نیست؟

شاخص سوم از شاخص‌های مکتب سیاسی امام، نگاه بین‌المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده‌ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به دست آورد؛ اما مخاطب این پیام، همه‌ی بشریت است. مکتب سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه‌ی امت اسلامی و همه‌ی بشریت می‌خواهد؛ این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان. البته تفاوت امام با کسانی که برای خود رسالت جهانی یافتند، این است که مکتب سیاسی امام با توپ و تانک و اسلحه و شکنجه نمی‌خواهد ملتی را به فکر و به راه خود معتقد کند. امریکایی‌ها هم می‌گویند ما رسالت داریم در دنیا حقوق بشر و دموکراسی را توسعه دهیم. راه گسترش دموکراسی، کاربرد بمب اتم در هیروشیماست؟! توپ و تانک و جنگ‌افروزی و کودتاگری در امریکا لاتین و آفریقا است؟! امروز هم در خاورمیانه این همه دغل بازی و فریبگری و ظلم و جنایت به چشم می‌خورد. با این وسایل می‌خواهند حقوق بشر و رسالت جهانی‌شان را گسترش دهند! مکتب سیاسی اسلام فکر درست و سخن نوی خود را با تبیین در فضای ذهن بشریت رها می‌کند و مثل نسیم بهاری و عطر گلها در همه‌جا می‌پیچد. کسانی که شامه‌ی درستی داشته باشند، آن را استشمام می‌کنند و از آن بهره می‌برند؛ همچنان‌که امروز در بسیاری از کشورهای دنیا بهره‌ی آن را برده‌اند. فلسطینی‌ها می‌گویند ما حیات دوباره و بیداری خود را از پیام امام گرفته‌ایم؛ لبنانی‌ها می‌گویند ما پیروزی خود بر ارتش رژیم صهیونیستی و اخراج صهیونیست‌ها را از مکتب امام درس گرفته‌ایم؛ مسلمانها در هر نقطه‌ی دنیا - جوانهای مسلمان، روشنفکران مسلمان، نخبگان مسلمان - فتوحات فکری خود در میدانهای سیاسی را برخاسته و برآمده‌ی از مکتب فکری امام می‌دانند؛

توده‌های امت اسلامی با نام اسلام احساس عزت می‌کنند؛ این همان نگاه بین‌المللی مکتب امام به مسائل بشر است؛ مخصوص دنیای اسلام هم نیست؛ لذا امروز مساله‌ی فلسطین برای ما یک مساله‌ی اصلی است؛ مصایب امت اسلامی برای ما دردناک است. آنچه در دنیای اسلام اتفاق می‌افتد، برای ملت ایران و کسانی که به نام و یاد امام بزرگوار دلبسته و دلخوش هستند، مسائل اساسی است؛ نمی‌توانند نسبت به این مسائل بی‌تفاوت بگذرند. برای همین است که دنیای استکبار می‌خواهد بزرگترین جنایتها را نسبت به ملت‌های مسلمان انجام دهد؛ در حالی‌که دیگر ملت‌های مسلمان نبینند، نفهمند و تصمیم نگیرند؛ حتی اعتراض هم نکنند. ملت ایران می‌بیند، می‌فهمد، اعتراض می‌کند، موضع می‌گیرد و نسبت به مسائل دنیای اسلام بی‌تفاوت نمی‌ماند. شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مساله‌ی ولایت‌فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مساله‌ی ولایت‌فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیرمنطقی با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. این‌که گاهی می‌شنوید تبلیغات‌چی‌های مجذوب دشمنان این حرف‌ها را می‌پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریان‌ها و دست‌آموزها و تبلیغات دیگران این حرف‌ها را مطرح می‌کردند. عده‌ی سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسوولیت‌های ارکان مسوول کشور نیست. مسوولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت‌فقیه است. بنابراین ولایت‌فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احیاناً نصیحت‌کننده است - آنطوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسوولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسوولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسوولیت‌های خود باشند. نقش ولایت‌فقیه این است که در این مجموعه‌ی پیچیده و در هم تنیده‌ی تلاش‌های گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی‌اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت‌فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان‌که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقها ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین‌طور هم هست. این مسوولیت بسیار حساس و مهم، به نوبه‌ی خود، هم از معیارها و ضابطه‌های دینی و هم از رای و خواست مردم بهره می‌برد؛ یعنی ضابطه‌های رهبری و ولایت‌فقیه، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، ضابطه‌های دینی است؛ مثل ضابطه‌ی کشورهای سرمایه‌داری، وابستگی به فلان جناح قدرتمند و ثروتمند نیست. آنها هم ضابطه دارند و در چارچوب ضوابطشان انتخاب می‌کنند، اما ضوابط آنها این است؛ جزو فلان باند قدرتمند و ثروتمند بودن، که اگر خارج از آن باند باشند، ضابطه را ندارند. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، اینها نیست؛ ضابطه، ضابطه‌ی معنوی است. ضابطه عبارت است از علم، تقوا و درایت، علم، آگاهی می‌آورد؛ تقوا، شجاعت می‌آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تامین می‌کند؛ اینها ضابطه‌های اصلی است برطبق مکتب سیاسی اسلام. کسی که در آن مسند حساس قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه‌ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه‌ها شود، چنانچه همه‌ی مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد. رای مردم تاثیر دارد، اما در چارچوب این ضابطه. کسی که نقش رهبری و نقش ولی‌فقیه را بر عهده گرفته، اگر ضابطه‌ی علم یا ضابطه‌ی تقوا یا ضابطه‌ی درایت از او سلب شد، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند، از صلاحیت می‌افتد و نمی‌تواند این مسوولیت را ادامه دهد. از طرف دیگر کسی که دارای این ضوابط است و با رای مردم که به‌وسیله‌ی مجلس خبرگان تحقق پیدا می‌کند - یعنی متصل به آرا و خواست مردم - انتخاب می‌شود، نمی‌تواند بگوید من این ضوابط را دارم؛ بنابراین مردم باید از من بپذیرند. «باید» نداریم. مردم هستند که انتخاب می‌کنند. حق انتخاب، متعلق به مردم است. ببینید چقدر شیوا و زیبا ضوابط دینی و اراده‌ی مردم ترکیب یافته است؛ آن هم در حساس‌ترین مرکزی که در مدیریت نظام وجود دارد. امام این را آورد. بدیهی است که دشمنان امام خمینی و دشمنان مکتب سیاسی او از این نقش خوششان نمی‌آید؛ لذا او را آماج حملات قرار می‌دهند. در راس اینها کسانی هستند که به برکت امام بزرگوار ما و مکتب سیاسی او، دستشان از غارت منابع مادی و معنوی این کشور کوتاه شده است. آنها جلودارند، یک عده هم دنبالشان حرکت می‌کنند. بعضی می‌فهمند چه کار می‌کنند، بعضی هم نمی‌فهمند چه کار می‌کنند.

آخرین نکته‌ی که به‌عنوان شاخصه‌ی مکتب سیاسی امام عرض می‌کنم، مساله‌ی عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پر کردن شکافهای طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این‌که ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم - اما ثروتها در گوشه‌ی بی به نفع یک عده انبار شود و عده‌ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. پر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده‌ی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهمترین و سخت‌ترین مسوولیت ماست. همه‌ی برنامه‌ریزان، قانونگذاران، مجریان و همه‌ی کسانی که در دستگاه‌های گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهمترین شاخص‌های حرکت خود به حساب آورند.

## بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۲/۰۸/۰۶

اعتقاد من این است؛ آنقدری که اروپا و امریکا به مساله‌ی انرژی هسته‌ی تظاهر می‌کنند و وانمود می‌کنند نگران این قضیه هستند، نگران نیستند. خودشان هم می‌دانند که ما دنبال سلاح هسته‌ی نیستیم. ما مرتب تکرار می‌کنیم، اصرار می‌کنیم؛ آنها «نه» می‌گویند و سری تکان می‌دهند! درحالی‌که می‌دانند ما دنبال سلاح اتمی نیستیم. مساله، مشغول کردن نظام اسلامی است. یکی از اهداف عمده‌ی اینها این است که نظام اسلامی را مشغول کنند؛ ذهن مدیران، مسوولان، مجلس، دولت و دست‌اندرکاران گوناگون را از مسائل جاری و کاری کشور در بخشهای مختلف - چه بخش قضایی، چه بخش اجرایی، چه بخش تقنینی - منصرف و غافل کنند. این مساله هم که حل بشود، باز مساله‌ی دیگری درست خواهد شد!

البته درباره‌ی این مساله اگر بخواهیم یک جمله عرض کنیم، این است: مذاکره‌کننده‌ها و ماموران دولت جمهوری اسلامی دنبال این کار هستند؛ دارند حرف می‌زنند و کار می‌کنند؛ همان خط قرمزهایی را هم که مسوولان کشور در اظهارات علنی گفته‌اند، آنها هم در مذاکراتشان دنبال می‌کنند؛ لیکن آن چیزی را که باید بجد به طرفهای مذاکره گفت و در میان گذاشت، این است که به این فکر نباشند که با حرفهای نادرست و غیرمنطقی خود، ملت ایران را معتقد کنند که طرفها اعتقاد به منطق ندارند. اگر ملت ایران به این نتیجه رسید که طرفهای صحبت به منطق پایبند نیستند، گفتگو با آنها را ترک خواهد کرد؛ چون کسی‌که اهل منطق نیست، چه



گفتگویی، چه حرفی؟! ما در یک سال گذشته نشان داده‌ایم که اهل منطق هستیم و منطق داریم. گفتند می‌خواهیم شفاف باشید؛ گفتیم خیلی خوب، مقررات جهانی است؛ نمایندگان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌یی بیایند بازدید کنند تا اگر نگرانند، نگرانی‌شان برطرف شود. نظام جمهوری اسلامی منطق را شاخص کار خودش قرار داد. آنجایی که چیزی را قبول کرد، با منطق بود؛ آنجایی که چیزی را رد کرد، با منطق بود. هر جا هم خواستند زورگویی کنند، جمهوری اسلامی ایستاد و قبول نکرد. زورگویی طرفهای مقابل، نشان‌دهنده بی‌منطقی آنهاست؛ منطق ندارند. «شما باید غنی‌سازی را تعلیق بلندمدت کنید»؛ چرا و به چه دلیل؟ چه ربطی بین شفاف‌سازی و تعلیق یا توقف غنی‌سازی است؟ با هم هیچ ارتباطی ندارد. با این یاوه‌گویی‌ها و حرفهای دوران استعمار، مگر می‌شود ملتی را از حقوق و خواسته‌ها و نظرات خودش محروم کرد؛ آن هم ملت ایران؛ این ملت زنده؟ طرفهای مذاکره بدانند ملت ایران زنده است. موجود زنده، هم اهل منطق است، هم اهل حرکت است، هم اهل تعامل است، هم اهل دفاع است، هم اهل مشت زدن است؛ آنجایی که لازم باشد.

#### بیانات در دیدار جمعی از اینارگران و خانواده‌های شهدا / ۱۳۸۴/۰۲/۰۲

دشمن، نقطه‌ی ضعف خودش و نقطه‌ی قوت شما را هم فهمیده. نقطه‌ی قوت شما ایمان و ایثار و دل دادن به مجاهدت و همچنین همبستگی و همدلی شماها با هم است. نقطه‌ی ضعف او این است که در مقابل نیروی ملی یک ملت هیچ ابزاری ندارد. ابزار نظامی فایده و پیشرفتی ندارد؛ این را دشمن می‌داند. دشمن درصد است این مقاومت را درم بشکند؛ درصد است این ایمان را تضعیف کند؛ درصد است همبستگی ملی و همدلی را از بین ببرد. اگر دیدید کسی از دل دادن به بیگانه و رها کردن ایمان و مقاومت و وحدت حرف می‌زند، بدانید از زبان دشمن دارد حرف می‌زند؛ چه بدانند، چه ندانند. همه‌جا این معیار و شاخص به درد من و شما می‌خورد که بدانیم در کجا و چگونه داریم زندگی می‌کنیم؛ محیط و زمان خود را بشناسیم.

#### بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان / ۱۳۸۵/۰۸/۱۸

پایه‌ی تحول را بایستی غیر از آن چیزی که امروز معیارهای پیشرفت در دنیا محسوب می‌شود - که اغلبش را شمردیم - دانست؛ و معیارهای ویژه‌ی جمهوری اسلامی و حرف نو اسلام در زمینه‌های اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان دوستی و ارتباطات و عواطف بشری را در نظر گرفت و اینها را هم بایستی جزو معیارهای پیشرفت دانست.

و کسی هم که متصدی این کارهاست، عبارتند از مجموعه‌ی نخبگان دانشگاه و حوزه. شما جوانها و آنهایی که آمادگی دارید، وارد این میدان شوید. منتها منتظر من و امثال من ننماید. ماها حداقل پنجاه سال اختلاف سنی با شما داریم؛ شما جوانید؛ مرکز نیرو و نشاط هستید؛ کار مال شماست؛ همچنان که آینده مال شماست. بنابراین منتظر ننماید، خودتان اقدام کنید؛ اساتیدتان اقدام کنند. مسئولان کشور هم البته آگاه و متوجه باشند. منتها توجه داشته باشید که اگر شما هم دنبال این کارها هستید، باید مدیریت کنید. همان شاخصها را مراقبت کنید. مثل میدان مین است؛ دو طرف، میدان مین است. از آن خط سالم و صحیح حرکت کنید.

#### پیام به مناسبت آغاز به کار چهارمین دوره مجلس خبرگان / ۱۳۸۵/۱۲/۰۱

امروز و همیشه وظیفه‌ی اساسی مسئولان گوناگون جمهوری اسلامی آن است که در پیمودن مسیری که ملت ایران را به آن هدفهای والا می‌رساند، درنگ را جایز نشمرند و به حول و قوه‌ی الهی مسیری را که اسلام عزیز مشخص ساخته و در گفتار و رفتار امام راحل یگانه‌ی ما تجلی یافته و با فداکاری شهیدان و اینارگران طراوت و صفا گرفته، دنبال کنند و به اذن الله آن هدفها را یکی پس از دیگری به دست آورند.

شاخص‌های اصلی این راه، پایبندی به تکلیف شرعی، شجاعت در اقدام، حزم و حکمت در تدبیر، و صداقت و وفاداری به مردم است و عدالت اجتماعی، سلامت اخلاقی، پیشرفت علمی، قدرت و ثروت ملی، از جمله‌ی مهمترین هدفهای این نظام اسلامی است.

#### بیانات در دیدار جانبازان و اینارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس / ۱۳۸۷/۰۲/۱۲

اگر شهیدان عزیزند - که عزیزترینند - اگر برای ما گرامیند - که گرامی‌ترینند - گرامیداشت آنها به معنای این است که ما راهشان را ادامه بدهیم و اهدافشان را دنبال کنیم. دنبال کردن راه آنها یعنی بایستی اهداف جمهوری اسلامی و ارزشهای اسلامی - این پایه‌های مستحکم و این شاخصهای نمایان که می‌تواند این ملت را به اوج افتخار دنیوی و اخروی برساند - در نظر داشته باشیم و دنبال کنیم. زن و مرد در این جهت یکسانند؛ پسران و دختران شهید، برادران و خواهران شهید و آنهایی که نسبتی با شهید دارند در این جهت یکسانند. هر چه به شهید نزدیک‌ترید، افتخاراتان بیشتر و مسئولیت‌تان سنگین‌تر است. کشور مال شماست؛ کشور مال جوانهاست؛ آینده مال شماست. آنهایی که رفتند، رفتند و راهها را گشودند؛ من و شما که ماندیم باید از این راههای گشوده حرکت کنیم و پیش برویم. والا اگر آنها راه را باز کنند و ما بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و تماشا کنیم، این قدرشناسی و نمک‌شناسی است. نمک‌شناسی در قبال شهید این است که وقتی آنها راه را باز کردند، ما از این راه حرکت کنیم و پیش برویم. این امروز وظیفه‌ی ماست و ملت ایران این وظیفه را انجام می‌دهد و مسئولین کشور بحمدالله به این وظیفه متعهد و پایبندند و شعارهای اسلامی و میانی و اصول اسلامی برای آنها اصلی‌ترین پرچمها و شعارهاست. ان‌شاءالله این ملت با این عزم، با این روحیه، با این جوان و با این مشعلهای درخشانی که از خون شهیدان برافروخته شده و فضا را روشن کرده، خواهد توانست به بلندترین و دورترین آرزوهای خودش برسد.

#### بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت / ۱۳۸۷/۰۹/۲۴

نظام اسلامی، نظام اسلامی است در ظاهر و باطن؛ نه فقط نظام اسلامی در ظاهر. صرف اینکه حالا یک شرائطی در قانون اساسی برای رئیس جمهور و برای رهبر و برای رئیس قوه‌ی قضائیه و برای شورای نگهبان و برای که و که معین شده؛ و چه و چه، اینها کافی نیست؛ اگرچه اینها لازم است. انحراف در هدفها، در آرمانها، در جهتگیری‌ها را باید مراقبت کرد که پیش نیاید. و این چیزی است که ما در طول این سالهای طولانی - بخصوص بعد از جنگ و بعد از رحلت امام - درگیرش بودیم؛ جزو درگیری‌های اساسی در این دو دهه‌ی گذشته، یکی همین بوده. تلاشهای زیادی شده است برای اینکه جمهوری اسلامی را از روح و معنای خودش خارج کنند. تلاشهای زیادی کرده‌اند؛ به شکلهای مختلف؛ چه در زمینه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های اخلاقی، چه در زمینه‌های اجتماعی؛ از اظهاراتی که شده و حرفهایی که زده شده. ما یک دوره‌ای را هم مشاهده کردیم که در مطبوعات ما رسماً، علناً، جدائی و تفکیک دین از سیاست را اعلان کردند! اصلاً مسئله‌ی یکی بودن دین و سیاست را که اساس جمهوری اسلامی و اساس حرکت عمومی مردم بود، زیر سوال بردند. از این بالاتر؟! در دورانی، در مطبوعات ما دیده شد که صریحاً، علناً، از رژیم ظالم، جبار و سفاک پهلوی دفاع شد! برای اینکه چنین حالتی پیش نیاید و برای برخورد با این انحراف، میشود با برجسته کردن مرزهای اعتقادی و فکری و سیاسی، جلوی این انحراف را گرفت. شاخصهای هویت اسلامی بایستی معلوم باشد؛ شاخص عدالت‌طلبی، شاخص ساده‌زیستی مسئولان، شاخص کار و تلاش مخلصانه، شاخص طلب و بویائی علمی بی‌وقفه، شاخص ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه‌ی بیگانگان، شاخص دفاع از حقوق ملی. از حقوق ملت، دفاع شجاعانه کردن یک شاخص است؛ مثل همین حق هسته‌ای؛ مسئله‌ی هسته‌ای. این یکی از ده‌ها نیاز کشور ماست؛ تنها مسئله‌ی ما نیست؛ اما وقتی دشمن روی این نقطه متمرکز شد، ملت هم ایستادگی کرد. در این نقطه‌ای که دشمن روی او تمرکز پیدا کرده است، اگر ملت عقب‌نشینی کند، اگر مسئولین عقب‌نشینی کنند و از این حق قطعی و روشن صرف‌نظر کنند، بدون تردید راه برای دست‌اندازی به حقوق ملی برای دشمن باز خواهد شد.

اجتناب از اشرافیگری؛ یعنی ضد ارزش کردن. در انقلاب ما این نکته وجود داشت؛ این را بتدریج بعضی‌ها سعی کردند کمرنگ کنند. این در مسائل اقتصادی ما اثر دارد، در مسائل روانی ما اثر دارد. اشرافیگری و گرایش به اشرافیگری، یک ضد ارزش بود در انقلاب. یعنی افرادی در سطوح مختلف بودند که از اینکه به اشرافیگری نسبت داده شوند، یا از آنها چیزی دیده شود که جزو خصوصیات اشرافیگری باشد، بشدت اجتناب میکردند. مسئولین کشور در درجه‌ی اول متعهد به این قضیه

هستند و باید باشند. این تدریجا ضعیف شد. امروز خوشبختانه همان موج ضد ارزش کردن اشرافیگری، بحمدالله وجود دارد؛ یعنی دولت، مسئولین دولتی ساده‌زیستند، مردمی هستند و این خیلی فرصت خوبی است؛ نعمت بزرگی است. این یکی از شاخصهاست. مسئله ارزش جهاد و شهادت، یکی دیگر از شاخصهاست. ارزش مجاهدت، مقام‌الای شهادت، از جمله چیزهایی بود که به وسیله عناصری - کسانی، دست‌هایی - زیر سوال رفت. جهاد را زیر سوال بردند، شهادت را زیر سوال بردند. این، یکی از شاخصهاست؛ باید برجسته شود. احترام به شهیدان، احترام به جهاد و مجاهدان بایستی جزو بخشهای برجسته‌ی پرچم جمهوری اسلامی قرار بگیرد. جمهوری اسلامی به جهاد و شهادت شناخته میشود. اعتماد به مردم، عقیده واقعی به مشارکت مردم. بعضی‌ها اسم مردم را می‌آورند؛ اما حقیقتا اعتقادی به مشارکت مردم ندارند. بعضی اسم مردم را می‌آورند؛ اما به مردم اعتماد ندارند. بنای جمهوری اسلامی بر اعتماد به مردم و اعتقاد به مشارکت مردم است.

شجاعت در برابر هیبت دشمن، جزو شاخصهاست. در مقابل دشمن اگر مسئولین کشور احساس رعب و خوف بکنند، بر سر ملت بلاهای بزرگ خواهد آمد. آن ملت‌هایی که دلیل و مقهور دست دشمن شدند، عمده علت این بود که مسئولان - پیشروان قافله‌ی ملت - شجاعت لازم، اعتماد به نفس لازم را نداشتند. گاهی در بین آحاد مردم عناصر مومن، فعال، فداکار، آماده به جانبازی هستند، منتها مسئولین و روسا وقتی خودشان این آمادگی را ندارند، نیروهای آنها هم از بین می‌رود و این ظرفیت هم نابود میشود. آن روزی که شهر اصفهان در دوره‌ی شاه سلطان حسین مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت با عظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما شاه سلطان حسین ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین‌ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرات و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمیکنند، در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمیکنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود.

نزدیکی با ملت‌های مسلمان، ملت‌های مسلمان عمق استراتژیک نظام جمهوری اسلامی‌اند. چرا تبلیغات عجیب و غریب آمریکائی و انگلیسی سعی میکنند بین ملت‌های مسلمان با ملت ایران جدائی بیندازند؟ چرا؟ با مسئله قومیت، با مسئله سنی، شیعه؟ چون میدانند آنها عمق راهبردی و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی محسوب میشوند. تکیه‌گاه یک ملت به عمق استراتژیک اوست. نمیخواهند ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی از این حمایت و طرفداری‌ای که از او در کشورهای مختلف میشود - که البته بی‌نظیر هم هست - برخوردار باشد. شما در هیچ جا نمی‌بینید که در یک کشوری از روسای یک کشور دیگری، آحاد مردم - نه سیاسیون - تجلیل و احترام کنند؛ عکسشان را بلند کنند، نامشان را با هیجان بیاورند؛ جز جمهوری اسلامی. در کشورهای مسلمان هر جا بروید، آنجائی که رد پائی از جمهوری اسلامی هست، مردم نسبت به آن و نسبت به جمهوری اسلامی ابراز احساساتشان اینجوری است. دشمن این را نمیخواهد؛ دشمن نمیخواهد این ارتباط برقرار باشد. جمهوری اسلامی باید این را یکی از وظائف خودش بداند. این جزو آن شاخص‌های اصلی است.

حالا شما نگاه کنید در این نوشته‌جات آدم‌های یا کوتاه‌نظر - که خوشبینانه‌اش این است که بگوئیم کوتاه‌نظرند - یا اگر بدبینانه نگاه کنیم، مغرض و خائن، که از ارتباط جمهوری اسلامی با مردم لبنان، با مردم عراق، با مردم افغانستان، با مردم فلسطین، صریحا و بارها انتقاد کرده‌اند و انتقاد میکنند. دیده‌اید شما، متأسفانه در مطبوعات ما و در بعضی از تریبون‌های سیاسی، که این چیزها گفته میشود. این ضدیت با یکی از شاخص‌های اساسی جمهوری اسلامی است. نه، جمهوری اسلامی منافع ملت‌های مسلمان را منافع خودش میدانند؛ با آنها مرتبط است، از آنها دفاع میکند؛ از مظلوم دفاع میکند، از ملت فلسطین دفاع میکند؛ اینها شاخصهاست و اینها بایستی برجسته شود. دانشجو و دانشگاهی، بخصوص دانشجو میتواند در این میدان نقش آفرین باشد؛ میدان حفظ شاخصها، برجسته کردن شاخصها و مختصات حقیقی جمهوری اسلامی؛ غیر از مختصات ظاهری که اسمها و مقامات رسمی و حقوقی و اینهاست. شما میتوانید سهیم باشید، میتوانید اقدام کنید. و البته و خوشبختانه، ملت ما ملت بیداری است.

#### بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان / ۱۳۸۸/۰۲/۲۷

اساس نگاه اسلامی به پیشرفت، بر پایه این نگاه به انسان است؛ اسلام انسان را یک موجود دوساحتی میدانند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه‌ی همه‌ی مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیائی به حساب آورد، طبیعا پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام - که انسان را دو ساحتی میدانند - بکلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه‌ی اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را میخواهند؛ دنیا و آخرت. نه دنیای انسان باید مغفول عنه واقع بشود به توهم دنبالگیری از آخرت، نه آخرت باید مغفول عنه واقع بشود بخاطر دنبالگیری از دنیا. این بسیار نکته‌ی مهمی است. اساس، این است. آن پیشرفتی که در جامعه‌ی اسلامی مورد نظر است، اینچنین پیشرفتی است.

#### بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان / ۱۳۸۸/۰۲/۲۷

هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین‌کننده‌ی استقلال کشور باشد؛ این باید بعنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده‌ی برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، دلیل کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. یعنی استقلال، یکی از الزامات حتمی مدل پیشرفت در دهه‌ی پیشرفت و توسعه است. پیشرفت ظاهری - با وابسته شدن در سیاست و اقتصاد و غیره - پیشرفت محسوب نمیشود. امروز هستند کشورهای - بخصوص در آسیا - که از لحاظ فناوری، از لحاظ دانش، از لحاظ مصنوعات، پیشرفته‌های ظاهری دارند؛ خیلی از جاهای دنیا را هم تصرف کرده‌اند؛ اما وابسته‌اند، وابسته‌اند. ملت و به تبع آنها دولت، از خودشان هیچ نقشی ندارند؛ نه در سیاست‌های جهانی، نه در سیاست‌های اقتصادی عالم و نه در طراحی‌های مهمی که در عرصه‌ی بین‌المللی مورد توجه است. دنباله‌روند؛ غالبا هم دنباله‌رو آمریکا. این پیشرفت نیست و ارزشی ندارد.

#### بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت / ۱۳۸۸/۰۶/۱۶

مجلس قوه‌ی مفکره‌ی کشور است. فکر در لباس قانون تجلی میکند، بعد در سراسر وجود کشور سریان و جریان پیدا میکند. چیزی که دائم باید در نظر باشد، این است که ببینیم فکر این قوه‌ی مفکره‌ی اولی نسبتش با ارزشهای اساسی انقلاب چیست - چون این شاخه‌ای روئیده بر بدنه‌ی عظیم و قد کشیده و مستحکم انقلاب است دیگر - ثانی نسبتش با جامعه، با مشکلات کشور و با نیازهای مردم چیست. یک نگاه به مبدا، یک نگاه به منتها؛ یک نگاه به خاستگاه، یک نگاه به هدف؛ این باید روشن باشد. اگر این شد، آن وقت قوانین، هم اصیل خواهد بود، درست خواهد بود، صحیح خواهد بود، هم کارآمد خواهد بود. اگر اولی نباشد، قانون مثل شاخه‌ی از درخت بریده است؛ اصالت خود را از دست خواهد داد و دیگر قانون اصیلی نیست. اگر دومی نباشد، قانون اصیل است، مشروعیت دارد، اما مقبولیت ندارد. اگر منطق بر خواسته‌های جامعه و نیازهای فوری و به‌روز و نیز نیازهای بلندمدت جامعه نباشد، آن وقت دیگر مقبولیت نخواهد داشت به حسب هر مقداری که در آن جهت کمبود دارد. این یک نکته است که باید در نظر باشد.

حالا مثلا فرمودید که به سیاست‌های ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی توجه است. ببینید، این خودش یک شاخص است. اگر سیاست‌های اصل ۴۴ را قبول داریم، فرض کنید قانونی بگذرانیم که با این سیاستها نتواند، بطور این مردود است از نظر شما؟ عین همین مسئله در شکل کلان مربوط به اصل ارزشهای انقلاب است، اصل میانی انقلاب است. میانی انقلاب را باید مرور کرد؛ فراموش نکنید. اینی که گفته بشود ما در نظرات امام - فرض بفرمائید حالا تعبیر «تردید» نمیکنند، اما حرفهائی میزنند که معنایش همان تردید است - تردید کنیم، این درست نیست. وصیت‌نامه‌ی امام، جمع‌بندی شده‌ی فرمایشات امام (رضوان الله تعالی علیه) میانی انقلاب ماست، اصول انقلاب ماست. امام مرد بزرگی بود، آگاه بود. اینها را دانما در نظر داشته باشید. قانون، موضعگیری و حرکت بر این اساس باشد. ممکن است یک نفر یک جور بفهمد، یک نفر یک جور دیگر بفهمد - این اشکالی ندارد - اما باید هدف این باشد، محور این باشد.

یک مسئله‌ی دیگر هم - که حالا دارد صحبت ما طولانی می‌شود - مسئله‌ی فرهنگ قانونمداری در کشور است. ما واقعا احتیاج داریم به اینکه قانون در تمام امور کشور، یک شاخص، یک محور، یک فصل‌الخطاب محسوب شود. اگر ما قانونمدار باشیم، واقعا این، زندگی مردم را روان خواهد کرد؛ درست مثل چراغهای سبز و قرمز سر تقاطعها. ببینید رعایت نکردن این مسئله چقدر مشکل ایجاد میکند. خوب، شما با اتومبیلتان رسیدید سر چهارراه. فرض کنید یک دقیقه، دو دقیقه چراغ سبز بود و داشتند می‌رفتند؛ تا شما رسیدید، قرمز شد. سخت است دیگر؛ باید حالا مدتی اینجا بایستید. ورود شما در این منطقه ممنوعه، برای خاطر آسایش خودتان و دل خودتان، موجب می‌شود که چند ده برابر شما گاهی آدم و اتومبیل در دو طرف مسیر کارشان دچار اختلال بشود؛ آن کسی هم که به عنوان پلیس راهنمایی آن وسط ایستاده که باید کار را تنظیم کند، دچار مشکل بشود. خوب، قانون را رعایت کنید تا این همه مشکل به وجود نیاید. ببینید، این یک مثال واضحی است که به طور روزمره با آن مواجه‌ایم و لذا غالبا هم رعایت می‌کنند. همه‌ی جاها قانون همین است. اگر رعایت قانون شد، کارها روان می‌شود؛ اگر بی‌قانونی آمد وسط میدان - که هر کسی هم برای بی‌قانونی خودش بالاخره یک توجیهی دارد؛ یکی می‌گوید آقا این قانون حق من را ضایع کرد، این قانون نمیدانم چنین بود، این قانون چنان بود؛ اما این توجیه‌ها قابل قبول نیست - کارها مختل می‌شود.

### خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران / ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

عده‌ای نگاه می‌کنند به دشمنی‌ها، دلشان را از دست میدهند؛ زهره‌شان آب می‌شود از اینکه می‌بینند دهانهای از خشم گشوده، علیه جمهوری اسلامی بدگویی می‌کنند، حرف می‌زنند. خوب، همه‌ی نظام‌های عالم، همه‌ی حکومت‌های عالم دشمنانی دارند و دوستانی؛ امروز هم اینجور است، در طول تاریخ هم اینجور بوده. هیچ حکومتی را شما پیدا نمی‌کنید که همه‌ی مردم در داخل آن حکومت و خارج آن حکومت با او خوب باشند یا همه با او بد باشند؛ نه، یک عده‌ای موافق دارند، یک عده‌ای مخالف. حکومت پیغمبر هم همین جور بود، حکومت امیرالمومنین هم همین جور بود، حکومت معاویه و یزید هم همین جور بود؛ یک عده‌ای موافق، یک عده‌ای مخالف. جمهوری اسلامی هم همین جور است؛ یک عده‌ای موافق هستند، یک عده مخالف هستند؛ منتها مسئله این است که ببینیم موافقین یک حکومت کی‌هایند، مخالفین این حکومت کی‌هایند؛ این شاخص است.

یک حکومتی هست که هرچه غارتگر بین‌المللی است، با او مخالف است؛ هرچه زورگویی بین‌المللی است، با او مخالف است؛ هر دولت دارای سابقه‌ی سیاه استعمارگری با او مخالف است؛ هر سرمایه‌دار صهیونیست خیثی با او مخالف است. خوب، این مخالفتها مایه افتخار است؛ اینها که نباید کسی را بترساند. موافقینش کی‌هایند؟ ملت‌های مومن در سرتاسر دنیا موافق با او هستند؛ ملت‌های مسلمان، غیر ایرانی؛ در آفریقا، در کشورهای آفریقای شمالی، در نقاط مسلمان‌نشین آفریقا، در آسیا، تا اندونزی، تا مالزی، در کشورهای عربی، غیر عربی، در اروپا، جماعت‌های مسلمان، ملت‌های مسلمان، دوستدار او هستند، هوادار او هستند.

### بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون / ۱۳۸۸/۰۹/۲۲

شعار طرفداری از قانون می‌دهند، عمل صریحا بر خلاف قانون انجام می‌دهند. شعار طرفداری از امام می‌دهند، بعد کاری می‌کنند که در عرصه‌ی طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد؛ به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود. این، کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست. دشمنان از این کار خیلی خوشحال شدند. فقط خوشحالی نیست، تحلیل هم می‌کنند. بر اساس آن تحلیل، تصمیم می‌گیرند؛ بر اساس آن تصمیم، عمل می‌کنند؛ تشویق می‌شوند علیه مصالح ملی، علیه ملت ایران. اینجا آن چیزی که مشکل را ایجاد می‌کند، همان فریب، همان غبارآلودگی فضا و همان چیزی است که در بیان امیرالمومنین (علیه الصلاه و السلام) هست: «و لکن یوخذ من هذا صغف و من هذا صغف فیمزجان فینالک یستولی الشیطان علی اولیائیه»؛ یک کلمه‌ی حق را با یک کلمه‌ی باطل مخلوط می‌کنند، حق بر اولیا حق مشتبّه می‌شود. اینجا است که روشنگری، شاخص معین کردن، مایز معین کردن، معنا پیدا می‌کند.

آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار می‌کند، بمجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهتگیری‌ای علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنیه می‌شود. چرا متنیه نمی‌شوند؟ وقتی شنفتند که از اصلی‌ترین شعار جمهوری اسلامی - «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» - اسلامش حذف می‌شود، باید به خود بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را غلط می‌روند، اشتباه می‌کنند؛ باید تبری کنند. وقتی می‌بینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده می‌شود، باید متنیه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه، نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی می‌بینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها حمایت می‌کنند، روسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و اینهایی که مظهر ظلمند - هم در زمان کنونی، هم در دوره‌ی تاریخی صد سال و دویست ساله‌ی تا حالا - دارند از اینها حمایت می‌کنند، باید بفهمند یک جای کارشان عیب دارد؛ باید متنیه بشوند. وقتی می‌بینند همه‌ی آدم‌های فاسد، سلطنت‌طلب، از اینها حمایت می‌کند، توده‌ای از اینها حمایت می‌کند، رقااص و مطرب فراری از کشور از اینها حمایت می‌کند، باید متنیه بشوند، باید چشمشان باز بشود، باید بفهمند؛ بفهمند که کارشان یک عیبی دارد؛ بلافاصله برگردند بگویند نه، ما نمی‌خواهیم حمایت شما را. چرا رودربایستی می‌کنند؟ آیا میشود با بهانه‌ی عقلانیت، این حقایق روشن را ندیده گرفت، که ما عقلانیت بخرج می‌دهیم! این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟! این نقطه‌ی مقابل عقل است. عقل این است که بمجردی که دیدید برخلاف آن مبانی‌ای که شما ادعایش را می‌کنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگویند نه، نه، ما نیستیم؛ بمجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای اینکه اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید؛ بالاتر از محکوم کردن کار، حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید؛ بفهمید که دشمن چه جوری دارد برنامه‌ریزی می‌کند، چه می‌خواهد، دنبال چیست؛ این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب می‌کنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند - بعضی از این آقایان یک سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران اختناق و طاغوت - و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند و همه چیزشان از انقلاب است، می‌بینید که دشمنان انقلاب چطور براق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، می‌خندند؛ اینها را که می‌بینید؟ به خود بیایید، متوجه بشوید.

### بیانات در دیدار مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی / ۱۳۸۸/۱۰/۱۹

ببینید در جنگ صفین، امیرالمومنین در مقابل کفار که فرار نداشت؛ جبهه‌ی مقابل امیرالمومنین جبهه‌ای بودند که نماز هم می‌خواندند، قرآن هم می‌خواندند، طواهر در آنها محفوظ بود؛ خیلی سخت بود. کی باید اینجا روشنگری کند و حقائق را به مردم نشان دهد؟ بعضی‌ها حقیقتا متزلزل می‌شدند. تاریخ جنگ صفین را که انسان می‌خواند، دلش می‌لرزد. در این صف عظیمی که امیرالمومنین به عنوان لشکریان راه انداخته بود و تا آن منطقه ک حساس - در شامات - در مقابل معاویه قرار گرفته بود، تزلزل اتفاق می‌افتاد؛ بارها این اتفاق افتاد؛ چند ماه هم قضایا طول کشید. یک وقت خبر می‌آوردند که در فلان جبهه، یک نفری شبه‌های برایش پیدا شده است؛ شروع کرده است به اینکه آقا ما چرا داریم می‌جنگیم؟ چه فایده دارد؟ چه، چه. اینجا اصحاب امیرالمومنین - یعنی در واقع اصحاب خاص و خالصی که از اول اسلام با امیرالمومنین همراه بودند و از امیرالمومنین جدا نشدند - جلو می‌افتادند؛ از جمله جناب عمار یاسر (سلام الله علیه) که مهمترین کار را ایشان میکرد. یکی از دفعات عمار یاسر - ظاهرا عمار بود - استدلال کرد. ببینید چه استدلال‌هایی است که انسان میتواند همیشه اینها را به عنوان استدلال‌های زنده در دست داشته باشد. ایشان دید یک عده‌ای دچار شبهه شده‌اند؛ خودش را رساند آنجا، سخنرانی کرد. یکی از حرف‌های او در این سخنرانی این بود که گفت: این پرچمی که شما در جبهه‌ی مقابل می‌بینید، این پرچم را من در روز احد و بدر در مقابل رسول خدا دیدم - پرچم بنی امیه - زیر این پرچم، همان کسانی آن روز ایستاده بودند که امروز هم ایستاده‌اند؛ معاویه و عمروعاص. در جنگ احد، هم معاویه، هم عمروعاص و دیگر سران بنی امیه در مقابل پیغمبر قرار داشتند؛ پرچم هم پرچم بنی‌امیه بود. گفت: اینهایی که شما می‌بینید در زیر این پرچم، آن طرف ایستاده‌اند، همینها زیر همین پرچم در مقابل پیغمبر ایستاده بودند و من این را به چشم خودم دیدم. این طرفی که امیرالمومنین هست، همین پرچمی که امروز امیرالمومنین دارد - یعنی پرچم بنی‌هاشم - آن روز هم در جنگ بدر و احد بود و همین

کسانی که امروز زیرش ایستاده‌اند، یعنی علی‌بن‌ابی‌طالب و یارانش، آن روز هم زیر همین پرچم ایستاده بودند. از این علامت بهتر؟ ببینید چه علامت خوبی است. پرچم، همان پرچم جنگ احد است؛ آدمها همان آدمهایند. در یک جبهه، پرچم، همان پرچم جنگ احد است؛ آدمها همان آدمهایند در جبهه دیگر، در جبهه مقابل. فرقی این است که آن روز آنها ادعا میکردند و معترف بودند و افتخار میکردند که کافرند، امروز همانها زیر آن پرچم ادعا میکنند که مسلمانند و طرفدار قرآن و پیغمبرند؛ اما آدمها همان آدمهایند، پرچم هم همان پرچم است. خوب، اینها بصیرت است. اینقدر که ما عرض میکنیم بصیرت بصیرت، یعنی این. از اول انقلاب و در طول سالهای متمادی، کی‌ها زیر پرچم مبارزه‌ی با امام و انقلاب ایستادند؟ آمریکا در زیر آن پرچم قرار داشت، انگلیس در زیر آن پرچم قرار داشت، مستکبرین در زیر آن پرچم قرار داشتند، مرتجعین وابسته‌ی به نظام استکبار و سلطه، همه در زیر آن پرچم مجتمع بودند؛ الان هم همین جور است. الان هم شما نگاه کنید از قبل از انتخابات سال ۸۸، در این هفت هشت ماه تا امروز آمریکا کجا ایستاده است؟ انگلیس کجا ایستاده است؟ خیرگزاری‌های صهیونیستی کجا ایستاده اند؟ در داخل، جناحهای ضد دین، از توده‌ای بگیر تا سلطنت‌طلب، تا بقیه اقسام و انواع بی‌دین‌ها کجا ایستاده‌اند؟ یعنی همان کسانی که از اول انقلاب با انقلاب و با امام دشمنی کردند، سنگ زدند، گلوله خالی کردند، تروریسم راه انداختند. سه روز از پیروزی انقلاب در بیست و دویز بهمن گذشته بود، همین آدمها با همین اسمها آمدند جلوی اقامتگاه امام در خیابان ایران، بنا کردند شعار دادن؛ همانها الان می‌آیند توی خیابان، علیه نظام و علیه انقلاب شعار میدهند! چیزی عوض نشده. اسمشان چپ بود، پشت سرشان آمریکا بود؛ اسمشان سوسیالیست بود، لیبرال بود، آزادی طلب بود، پشت سرشان همه‌ی دستگاه‌های ارتجاع و استکبار و استبداد کوچک و بزرگ دنیا صف کشیده بودند! امروز هم همین است. اینها علامت است، اینها شاخص است؛ و مهم این است که ملت این شاخصها را میفهمد؛ این چیزی است که انسان اگر صدها بار شکر خدا را بکند، حقش را به جا نیاورده است؛ سجده‌ی شکر کنیم.

### بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی / ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

وقتی در داخل محیط فتنه، کسانی با زبان‌شان صریحا اسلام و شعارهای نظام جمهوری اسلامی را نفی میکنند، با عملشان هم جمهوریت را یک انتخابات را زیر سوال میبرند، وقتی این پدیده در جامعه ظاهر شد، انتظار از خواص این است که مرزبانان را مشخص کنند، موضعشان را مشخص کنند. دویلهو حرف زدن، کمک کردن به غبارآلودگی فضا است؛ این کمک به رفع فتنه نیست، این کمک به شفاف‌سازی نیست. شفاف‌سازی، دشمن دشمن است؛ مانع دشمن است. غبارآلودگی، کمک دشمن است. این، خودش شد یک شاخص. این یک شاخص است؛ کی به شفاف‌سازی کمک میکند و کی به غبارآلودگی کمک میکند. همه این را در نظر بگیرند، این را معیار قرار بدهند.

### بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۹/۰۱/۰۱

اساس حکومت اسلامی و شاخص عمده‌ی این حکومت عبارت است از استقرار ایمان؛ ایمان به خدا، ایمان به تعالیم انبیا و سلوک در صراط مستقیم که انبیا الهی در مقابل پای مردم قرار دادند. اساس، ایمان است. فرستادن پیامبران الهی برای هدایت انسانها و ایجاد جوامع دینی و الهی در طول تاریخ تا امروز، در درجه‌ی اول برای این مقصود است. لذا میفرمایند: «انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا. لتؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروه و تسبحوه بکره و اصیلا». یعنی هدف از فرستادن پیغمبران الهی، ایمان به خدا، دل بستن به ذات الهی و راه الهی، و دل بستن به آن تعالیمی است که انبیا الهی به انسان تعلیم داده‌اند. این در سوره‌ی مبارکه‌ی «انا فتحنا» است. در سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب میفرمایند: «انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا. و داعیا الی الله». رسالت پیغمبر، دعوت به خداست؛ این، اساس کار است. آن چیزی که به عنوان شاخص، میان نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی و همه‌ی جوامع بشری وجود دارد، در درجه‌ی اول این نکته است؛ مسئله‌ی ایمان به خدا، ایمان به غیب، ایمان به راهی که خداوند متعال برای سعادت دنیوی و اخروی انسان در مقابل بشر قرار داده است. اگر امروز نظام جمهوری اسلامی در مقابل نظامهای گوناگون عالم سخنی برای گفتن دارد، مطلبی برای تحدی در قبال نظامهای مادی در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد، به خاطر همین است که شاخص عمده، ایمان است. امروز بشر به خاطر بی‌ایمانی، دچار منجلباهای گوناگون زندگی است. بنابراین شاخص عمده، ایمان است. ایمان به خدا و راه خدا و راه انبیا - که دنبال آن، عمل به این تعالیم است - فقط برای تعالی معنوی نیست؛ اگرچه عمده‌ترین ثمره‌ی آن، تعالی معنوی و تکامل انسانی و اخلاقی است؛ چون دنیا مزرعه‌ی آخرت است. از حرکت در زندگی دنیاست که انسان میتواند مدارج و معارج را طی کند و پیش برود. لذا زندگی مادی هم در گروه ایمان به خداست. پس ایمان به خدا، فقط سعادت معنوی را تامین میکند، بلکه سعادت مادی را هم تامین میکند. ایمان به خدا، متعال موجب میشود که بشر در زندگی مادی خود بتواند همه‌ی آن چیزهایی را که انسان به آن نیازمند است، به دست بیاورد. «و لو انهم اقاموا التوریه و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم»؛ اگر اقامه‌ی دین بشود، اگر تعالیم اسلامی در جامعه عمل بشود، انسانها از لحاظ رفاه به آن حدی میرسند که هیچ نیازی برای آنها باقی نماند که تامین نشده باشد. از لحاظ آسایش معنوی و روانی انسان، احساس امنیت و آرامش، باز نقش ایمان برجسته است. به گفته‌ی قرآن: «قد جائکم من الله نور و کتاب مبین. یتدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام»؛ راه‌های سلامت را، راه‌های آرامش را، راه‌های امنیت روانی را قرآن به انسان تعلیم میدهد؛ این راهی است که بشر را به آرامش روانی میرساند؛ یعنی همان چیزی که امروز دنیا در فقدان آن، در حال التهاب است. پیشرفت مادی هست، پیشرفت فناوری و علمی هست، ثروتهای کلان در دست جوامع هست؛ اما آسایش نیست، آرامش نیست. این به خاطر کمبود این عنصر اساسی در زندگی انسان است، که عبارت است از ایمان. این یک مطلب اساسی با استفاده‌ی از قرآن کریم است که در جمهوری اسلامی، من و شما، همه‌ی آدمیان، همه‌ی جوانهایمان، همه‌ی نسلهای رو به جلو که میخواهند فردای سعادت‌مندی را برای کشورشان و برای خودشان و برای فرزندانشان تامین کنند، باید به این توجه داشته باشند. اساس کار در نظام اسلامی ایمان است، که باید این ایمان را تامین کرد؛ نه فقط در دل، بلکه در عمل، در برنامه‌ریزی‌ها و در همه‌ی اقدامها.

### خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۹/۰۲/۱۴

امروز درباره‌ی امام بزرگوار در خطبه‌ی اول عرایضی را عرض میکنم؛ نگاه به امام از منظر یک شاخص. این نگاه از این جهت اهمیت پیدا میکند که چالش اصلی همه‌ی تحولات بزرگ اجتماعی - از جمله انقلابها - صیانت از جهتگیری‌های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهمترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدفنایی دارد و به سمت آن هدفها حرکت و دعوت میکند. این جهتگیری باید حفظ شود. اگر جهتگیری به سمت هدفها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد. لذا شما در قرآن ملاحظه میکنید که در سوره‌ی مبارکه‌ی هود، خدای متعال به پیغمبرش میفرماید: «فاستقم كما امرت و من تاب معک و لا تطعوا انه بما تعملون بصیر». پیغمبر را امر میفرماید به استقامت. استقامت، یعنی پایداری؛ راه را مستقیم ادامه دادن؛ در جهت درست حرکت کردن. نقطه‌ی مقابل این حرکت مستقیم در این آیه‌ی شریفه، طغیان قرار داده شده است؛ «و لا تطعوا». طغیان، یعنی سرکشی؛ منحرف شدن. به پیغمبر میفرماید: هم تو - شخصا - هم کسانی که همراه تو و با تو هستند، این راه را درست ادامه بدهید و منحرف نشوید؛ «انه بما تعملون بصیر». مرحوم علامه‌ی طباطبائی بزرگوار در تفسیر المیزان میفرماید: لحن این آیه، لحن تشدد است؛ هیچ نشانه‌ی رحمت در این آیه نیست. خطاب به خود پیغمبر است؛ «من افراد النبی بالذکر». در درجه‌ی اول، خود پیغمبر را مخاطب قرار میدهد: «فاستقم». لذا این آیه به نحوی است که پیغمبر اکرم درباره‌ی سوره‌ی هود فرمودند: «شبیبتنی سوره هود»؛ سوره‌ی هود مرا پیر کرد. این به خاطر همین آیه است. در روایت است که آن بخشی از سوره‌ی هود که پیغمبر میفرماید «من را پیر کرد»، همین آیه‌ی مبارکه است؛ به خاطر تشدید که در این آیه هست. در حالی که در یک جای دیگر قرآن هم دارد: «فلذلک فادع و استقم كما امرت»، اما عنوان «فاستقم كما امرت و من تاب معک و لا تطعوا» - منحرف نشوید، از راه برنگردید - خطاب سختی است که به خود پیغمبر است. این خطاب، دل پیغمبر را می‌زلزاند. این به خاطر همین است که تغییر جهتگیری‌ها و منحرف شدن از راه اصلی - که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهتگیری‌هاست و در واقع، سیرت انقلابها همین جهتگیری‌های اصلی است - بکلی راه را عوض میکند و این انقلاب به هدفهای خود نمیرسد. اهمیت این قضیه از این باب است که تغییر جهتگیری‌ها تدریجی است، نامحسوس است؛ اینجور نیست که از اول کار، این تغییر جهتگیری با ۱۸۰ درجه اتفاق بیفتد؛ اول با زاویه‌های

خیلی کوچکتر، این تغییر شروع میشود؛ هرچه ادامه پیدا میکند، فاصله‌ی راه اصلی - که صراط مستقیم است - با این انحراف، روزبه‌روز بیشتر میشود. این یک جهت است.

جهت دیگر این است که آن کسانی که در پی تغییر هویت انقلاب بر می‌آیند، معمولاً با پرچم رسمی و با تابلو جلو نمی‌آیند؛ آنچنانی حرکت نمیکنند که معلوم بشود اینها دارند با این حرکت مخالفت میکنند؛ حتی گاهی به عنوان طرفداری از حرکت انقلاب، یک اقدامی میکنند، یک اظهاری میکنند، کاری میکنند، زاویه ایجاد میکنند؛ انقلاب از جهتگیری خود بکلی دور می‌افتد، برکنار میشود.

برای اینکه این جهتگیری غلط و این انحراف اتفاق نیفتد، احتیاج به شاخصهای معینی هست. باید سر راه، شاخصهایی وجود داشته باشد. اگر این شاخصها بود، روشن بود، واضح بود، در معرض دید مردم بود، انحراف اتفاق نمی‌افتد؛ اگر کسی هم در جهت انحراف کار کند، از نظر توده‌ی مردم شناخته میشود؛ اما اگر شاخصی وجود نداشت، آن وقت خطر جدی خواهد شد.

خوب، شاخص در انقلاب ما چیست؟ این خیلی مهم است. سی سال است که ما در جهت این انقلاب حرکت میکنیم. ملت ما بصیرت به خرج دادند، شجاعت به خرج دادند، حقا و انصافا لیاقت به خرج دادند. این انقلاب را سی سال است شما دارید جلو میبرید؛ اما خطر وجود دارد. دشمن انقلاب، دشمن امام بیکار نمی‌نشیند؛ سعی میکند این انقلاب را از پا در بیاورد. چه جور؟ با منحرف کردن راه انقلاب. بنابراین لازم است ما شاخص داشته باشیم.

من عرض میکنم بهترین شاخصها، خود امام و خط امام است. امام بهترین شاخص برای ماست. اگر این تشبیه با همه‌ی فاصله‌های که وجود دارد، به نظر برسد، عیبی ندارد که تشبیه کنیم به وجود مقدس پیغمبر که قرآن میفرماید: «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر». خود پیغمبر اسوه است؛ رفتار او، کردار او، اخلاق او. یا در یک آیه‌ی شریفه‌ی دیگر میفرماید: «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه»؛ ابراهیم و یاران ابراهیم اسوه‌اند. در اینجا یاران ابراهیم پیغمبر هم ذکر شده‌اند تا کسی نگوید که پیغمبر معصوم بود یا ابراهیم معصوم بود، ما نمیتوانیم از آنها تبعیت کنیم؛ نه، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا برا منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم» تا آخر آیه‌ی شریفه.

در مورد امام بزرگوار که شاگرد این مکتب و دنباله‌رو راه این انبیای عظام است، همین معنا صدق میکند. خود امام برجسته‌ترین شاخصهاست؛ رفتار امام، گفتار امام، خوشبختانه بیانات امام در دسترس است، تدوین شده است. وصیتنامه‌ی امام آشکارا همه‌ی مافی‌الضمیر امام را برای آینده‌ی انقلاب تبیین میکند. نباید اجازه داد این شاخصها غلط تبیین شوند، یا پنهان بمانند، یا فراموش بشوند. اگر این شاخصها را ما بد تبیین کردیم، غلط ارائه دادیم، مثل این است که یک قطب‌نما را در یک راه از دست بدهیم، یا قطب‌نما از کار بیفتد. فرض کنید در یک مسیر دریائی یا در یک بیابان که جاده‌ای هم وجود ندارد، قطب‌نمای انسان آسیب ببیند و از کار بیفتد؛ انسان متحیر میماند. اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که قطب‌نما از کار بیفتد، راه گم میشود؛ هر کسی به سلیقه‌ی خود، به میل خود حرفی میزند. بدخواهان هم در این میان از فرصت استفاده میکنند، راه را جوری تبیین میکنند که ملت به اشتباه بیفتد.

#### خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۹/۰۳/۱۴

یک شاخص دیگر در برنامه‌ی امام و خط امام و راه مستقیم امام، مسئله‌ی جاذبه و دافعه‌ی امام بود. انسانهای بزرگ، جاذبه و دافعه‌شان هم میدان وسیع و گسترده‌ای دارد. همه جاذبه و دافعه دارند. شما با رفتار خودتان، یکی را به خودتان علاقه‌مند و متمایل میکنید، یکی هم از شما میرنجد؛ این جاذبه و دافعه است. اما انسانهای بزرگ، جاذبه‌شان یک طیف وسیعی را به وجود می‌آورد؛ دافعه‌ی آنها هم همین طور، یک طیف عظیمی را به وجود می‌آورد. جاذبه و دافعه‌ی امام تماشائی است.

آنچه که مینا و معیار جاذبه‌ی امام و دافعه‌ی امام بود، باز مکتب بود، اسلام بود؛ درست همان طوری که امام سجاد (سلام الله علیه) در دعای صحیفه‌ی سجاده - دعای ورود در ماه رمضان - به خداوند متعال عرض میکند. مکرر عرض کرده‌ایم که دعاها‌ی امام سجاد واقعا جزو برترین گنجینه‌های معارف اسلامی است. در این دعاها معارفی وجود دارد که انسان اینها را از روایات و آثار روانی نمیتواند به دست بیاورد؛ در دعاها صریح اینها بیان شده است. در دعای چهل و چهارم صحیفه‌ی سجاده - که دعای ورود در ماه رمضان است و امام سجاد آن را میخواندند - حضرت چیزهایی را از خدای متعال برای ماه رمضان درخواست میکنند؛ از جمله چیزهایی که درخواست میکنند، این است: «و ان نسالم من عاداتنا»؛ پروردگارا! از تو میخواهیم که با همه‌ی دشمنان خودمان صلح کنیم، سلم و مدارا پیشه کنیم. بعد بلافاصله میفرماید: «حاشی من عودی فیک و لک فانه العدو الذی لانوالیه و الحرب الذی لانصافیه»؛ (۱) مگر آن دشمنی که من به خاطر تو با او دشمنی کردم، در راه تو با او دشمنی کردم. این دشمنی است که ما هرگز با او دم از آشتی نخواهیم زد و دل ما با او صاف نخواهد شد.

امام اینجوری بود؛ دشمنی شخصی با کسی نداشت. اگر کنورتها‌ی شخصی‌ای هم بود، امام زیر پا میگذاشت؛ اما دشمنی به خاطر مکتب، برای امام بسیار جدی بود.

#### خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۹/۰۳/۱۴

[برای این‌که انقلاب دچار انحراف نشود نیاز به وجود شاخص‌هایی است] خوب، شاخص در انقلاب ما چیست؟ این خیلی مهم است. سی سال است که ما در جهت این انقلاب حرکت میکنیم. ملت ما بصیرت به خرج دادند، شجاعت به خرج دادند، حقا و انصافا لیاقت به خرج دادند. این انقلاب را سی سال است شما دارید جلو میبرید؛ اما خطر وجود دارد. دشمن انقلاب، دشمن امام بیکار نمی‌نشیند؛ سعی میکند این انقلاب را از پا در بیاورد. چه جور؟ با منحرف کردن راه انقلاب. بنابراین لازم است ما شاخص داشته باشیم.

من عرض میکنم بهترین شاخصها، خود امام و خط امام است. امام بهترین شاخص برای ماست. اگر این تشبیه با همه‌ی فاصله‌های که وجود دارد، به نظر برسد، عیبی ندارد که تشبیه کنیم به وجود مقدس پیغمبر که قرآن میفرماید: «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر». (۱) خود پیغمبر اسوه است؛ رفتار او، کردار او، اخلاق او. یا در یک آیه‌ی شریفه‌ی دیگر میفرماید: «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه»؛ (۲) ابراهیم و یاران ابراهیم اسوه‌اند. در اینجا یاران ابراهیم پیغمبر هم ذکر شده‌اند تا کسی نگوید که پیغمبر معصوم بود یا ابراهیم معصوم بود، ما نمیتوانیم از آنها تبعیت کنیم؛ نه، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا برا منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم» تا آخر آیه‌ی شریفه.

در مورد امام بزرگوار که شاگرد این مکتب و دنباله‌رو راه این انبیای عظام است، همین معنا صدق میکند. خود امام برجسته‌ترین شاخصهاست؛ رفتار امام، گفتار امام.

#### خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۹/۰۳/۱۴

امام آن وقتی که تنها بود، مبتلا‌ی به ترس نشد، مبتلا‌ی به یاس نشد؛ آن وقتی هم که همه‌ی ملت ایران یکصدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملت‌های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی که خرمشهر به وسیله‌ی متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مایوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلآوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ یعنی ما هیچ‌کاره‌ایم. در همه‌ی حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین‌جور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت هم نکرد. این اعتماد به خداست، وقتی رضای خدا بود، قضیه این است.

به وعده‌ی الهی باید اعتماد کرد. خدای متعال در سوره‌ی «انا فتحنا» میفرماید: «و یعذب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الطائین بالله ظن السوء»؛ (۱) خصوصیت منافق و مشرک از جمله این است که به خدا سوظن دارند، وعده‌ی الهی را قبول ندارند، باور ندارند. اینکه خدا میگوید: «و لینصرن الله من ینصره»، (۲) این را آدم مومن با همه‌ی وجود قبول دارد؛ منافق این را قبول ندارد. خداوند میفرماید: «علیهم دائرة السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعد لهم جهنم و سات مصیرا»، (۳) کسانی که به خدا سوظن دارند، وضعیتشان اینجور است.

امام به وعده‌ی الهی اطمینان داشت. ما برای خدا مجاهدت میکنیم، قدم برای خدا برمیداریم، همه‌ی تلاش خودمان را به میدان می‌آوریم؛ نتیجه را خدای متعال - آنچنان که وعده فرموده است - تحقق خواهد داد. ما برای تکلیف کار میکنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خط امام است. راه انقلاب، صراط مستقیم انقلاب این است.

#### خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۹/۰۲/۱۲

امروز درباره‌ی امام بزرگوار در خطبه‌ی اول عریضی را عرض میکنم؛ نگاه به امام از منظر یک شاخص. این نگاه از این جهت اهمیت پیدا میکند که چالش اصلی همه‌ی تحولات بزرگ اجتماعی - از جمله انقلابها - صیانت از جهتگیری‌های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهمترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدفمندی دارد و به سمت آن هدفها حرکت و دعوت میکند. این جهتگیری باید حفظ شود. اگر جهتگیری به سمت هدفها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد. لذا شما در قرآن ملاحظه میکنید که در سوره‌ی مبارکه‌ی هود، خدای متعال به پیغمبرش میفرماید: «فاستقم كما امرت و من تاب معک و لاتطغوا انه بما تعملون بصیر». (۱) پیغمبر را امر میفرماید به استقامت. استقامت، یعنی پایداری؛ راه را مستقیم ادامه دادن؛ در جهت درست حرکت کردن. نقطه‌ی مقابل این حرکت مستقیم در این آیه‌ی شریفه، طغیان قرار داده شده است؛ «و لاتطغوا». طغیان، یعنی سرکشی؛ منحرف شدن. به پیغمبر میفرماید: هم تو - شخصا - هم کسانی که همراه تو و با تو هستند، این راه را درست ادامه بدهید و منحرف نشوید؛ «انه بما تعملون بصیر». مرحوم علامه‌ی طباطبائی بزرگوار در تفسیر المیزان میفرماید: لحن این آیه، لحن تشدد است؛ هیچ نشانه‌ی رحمت در این آیه نیست. خطاب به خود پیغمبر است؛ «من افراد النبی بالذکر». در درجه‌ی اول، خود پیغمبر را مخاطب قرار میدهد: «فاستقم». لذا این آیه به نحوی است که پیغمبر اکرم درباره‌ی سوره‌ی هود فرمودند: «شبیبتنی سوره هود»؛ (۲) سوره‌ی هود مرا پیر کرد. این به خاطر همین آیه است. در روایت است که آن بخشی از سوره‌ی هود که پیغمبر میفرماید «من را پیر کرد»، همین آیه مبارکه است؛ به خاطر تشدید که در این آیه هست. در حالی که در یک جای دیگر قرآن هم دارد: «فلذلک فادع و استقم كما امرت»، (۳) اما عنوان «فاستقم كما امرت و من تاب معک و لاتطغوا» - منحرف نشوید، از راه برنگردید - خطاب سختی است که به خود پیغمبر است. این خطاب، دل پیغمبر را می‌لرزاند. این به خاطر همین است که تغییر جهتگیری‌ها و منحرف شدن از راه اصلی - که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهتگیری‌هاست و در واقع، سیرت انقلابها همین جهتگیری‌های اصلی است - بکلی راه را عوض میکند و این انقلاب به هدفهای خود نمیرسد.

#### بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیات علمی دانشگاه‌ها / ۱۳۸۹/۰۲/۰۲

زیادتر نگوئید از آنچه که هست، از آنچه که باید و شاید. منصف باشیم؛ عادل باشیم. اینها آن وظائف ماست. اینجور نیست که ما چون مجاهدیم، چون مبارزیم، چون انقلابی هستیم، بنابراین هر کسی که از ما یک ذره - به خیال ما و با تشخیص ما - کمتر است، حق داریم که درباره‌اش هر چی که میتوانیم بگوئیم؛ نه، اینجوری نیست. بله، ایمانها یکسان نیست، حدود یکسان نیست و بعضی بالاتر از بعضی دیگر هستند. خدا هم این را میداند و ممکن است بندگان صالح خدا هم بدانند؛ لکن در مقام تعامل و در مقام زندگی جمعی، باید این اتحاد و این انسجام حفظ بشود و این تمایزها کم بشود. آنچه که مهم است فراموش نشود، اهداف و شاخصهای اصلی است. این را بارها گفته‌ایم و امروز هم یکی از اساتید محترم، اینجا گفتند: استکبارستیزی؛ ایستادگی قاطع در مقابل حرکت کفر و نفاق - نه فقط در کشور، بلکه در سطح جهان - مرزبندی شفاف با دشمنان انقلاب و دشمنان دین؛ اینها شاخص است. اگر کسی مرزبندی شفاف نمیکند، قدر خودش را کاهش میدهد؛ اگر گرایش پیدا میکند، از دایره خارج میشود. اینها آن مبانی و آن خطوط اصلی است. حرکت انقلاب، حرکت روشنی است، حرکت رو به جلویی است و این حرکت ان‌شاءالله ادامه پیدا خواهد کرد.

زیادتر نگوئید از آنچه که هست، از آنچه که باید و شاید. منصف باشیم؛ عادل باشیم. اینها آن وظائف ماست. اینجور نیست که ما چون مجاهدیم، چون مبارزیم، چون انقلابی هستیم، بنابراین هر کسی که از ما یک ذره - به خیال ما و با تشخیص ما - کمتر است، حق داریم که درباره‌اش هر چی که میتوانیم بگوئیم؛ نه، اینجوری نیست. بله، ایمانها یکسان نیست، حدود یکسان نیست و بعضی بالاتر از بعضی دیگر هستند. خدا هم این را میداند و ممکن است بندگان صالح خدا هم بدانند؛ لکن در مقام تعامل و در مقام زندگی جمعی، باید این اتحاد و این انسجام حفظ بشود و این تمایزها کم بشود.

آنچه که مهم است فراموش نشود، اهداف و شاخصهای اصلی است. این را بارها گفته‌ایم و امروز هم یکی از اساتید محترم، اینجا گفتند: استکبارستیزی؛ ایستادگی قاطع در مقابل حرکت کفر و نفاق - نه فقط در کشور، بلکه در سطح جهان - مرزبندی شفاف با دشمنان انقلاب و دشمنان دین؛ اینها شاخص است. اگر کسی مرزبندی شفاف نمیکند، قدر خودش را کاهش میدهد؛ اگر گرایش پیدا میکند، از دایره خارج میشود. اینها آن مبانی و آن خطوط اصلی است. حرکت انقلاب، حرکت روشنی است، حرکت رو به جلویی است و این حرکت ان‌شاءالله ادامه پیدا خواهد کرد.

#### بیانات در دیدار مردم بوشهر در روز میلاد امام علی(ع) / ۱۳۸۹/۰۲/۰۵

امیرالمومنین در آن لحظه‌ی فریب و فتنه، به دوستان خود نهیب میزند: «امضوا علی حکمکم و صدقکم»؛ این راه حقی که در پیش گرفتید، این حرکت صادقانه‌ای که دارید انجام میدهید، این را از دست ندهید و رها نکنید؛ با حرفهای فتنه‌گران و فتنه‌انگیزان، در دل شما تزلزل به وجود نیاید؛ «امضوا علی حکمکم و صدقکم»؛ راهتان راه درستی است. خاصیت دوران فتنه - همان طور که بارها عرض کرده‌ایم - عیارآلودگی است، مه‌آلودگی است. نخبان گاهی دچار خطا و اشتباه میشوند. اینجا شاخص لازم است. شاخص، همان حق و صدق و بینه‌ای است که در اختیار مردم قرار دارد. امیرالمومنین مردم را به آن ارجاع میداد. امروز ما هم محتاج همان هستیم.

اسلام به ما میگوید باید جامعه‌ی اسلامی با دستور اسلام اداره و هدایت شود و زندگی کند. اسلام میگوید با دشمنان متعرض بایستی با قدرت برخورد کرد؛ باید مرزبندی روشن و شفاف با آنها به وجود آورد. اسلام میگوید فریب دشمنها را نباید خورد. این، خط روشن امیرالمومنین است؛ امروز هم ما همین خط روشن را احتیاج داریم.

#### بیانات در دیدار جمعی از شاعران و ذاکرین اهل بیت(ع) / ۱۳۹۰/۰۲/۰۲

یکی از مهمترین خصوصیات انقلاب اسلامی ایران این است که در طول این سی و دو سال، با وجود راهی دشوار و طولانی، با این همه مزاحمت، با این همه معارضة، با این همه سیاستهای برخورد گوناگون، با شکل‌های مختلف و از جوانب مختلف، این خط مستقیم در انقلاب مطلقا زاویه پیدا نکرده است؛ شعارها همان شعارهاست، اهداف همان اهداف است، خط همان خط است، راه همان راه است. به برکت بیان روشن و رسای امام بزرگوارمان - که خوشبختانه مضبوط هم هست - تفسیر و تاویلی وجود ندارد؛ راه، راه مستقیمی است؛ این راه را انقلاب پیش رفته است. و من به شما عرض بکنم؛ تا آن وقتی که من و شما قدم‌ها مان را محکم برمیداریم، چشممان را از هدف برنمیداریم، با امید حرکت میکنیم، هیچ قدرتی در دنیا نمیتواند راه ما را سد کند؛ و همین در روایاندن شکوفه‌های امید در دل

مسلمانان و ملت‌های اسلامی بیشترین اثر را داشته است.

وقتی یک انقلاب اتفاق می‌افتد، خیلی‌ها را در دنیا خوشحال میکند؛ توده‌های مردم معمولاً اینچنینند. من یادم هست که در دوران اختناق، دیکتاتور اسپانیا از دنیا رفت. اگرچه فوت او هیچ ربطی هم به ما نداشت، ولی ما اینجا در تهران یا در مشهد خوشحال شدیم؛ کانه برای ما یک جشنی بود که آن دیکتاتوری که سالها در اسپانیا حکومت میکرد، از بین رفته. یا یک دیکتاتور دیگری در پرتغال - که حالا در این کشورها سر و صدا بزرگ است دیگر؛ حرکت، خیلی حرکت عظیمی است - از دنیا رفت، ما اینجا خوشحال شدیم. بنابراین وقتی انقلابها پیش می‌آیند، هر کسی که در دلش امیدی هست، آرزویی هست، یک ایده‌ی بلندی در او وجود دارد و از وضع موجود محیط خود و نظام خود ناراحت است، خوشحال میشود. انقلاب ما که به وجود آمد، خیلی‌ها خوشحال شدند. لیکن در بسیاری از این پدیده‌ها، این خوشحالی دیرپا نیست. حوادثی پیش می‌آید، این خوشحالی‌ها را زائل میکند. حالا مختلف است؛ گاهی ده سال طول میکشد، گاهی بیست سال طول میکشد؛ گاهی به این مقدارها هم نمیرسد، راه‌ها کج و معوج میشود.

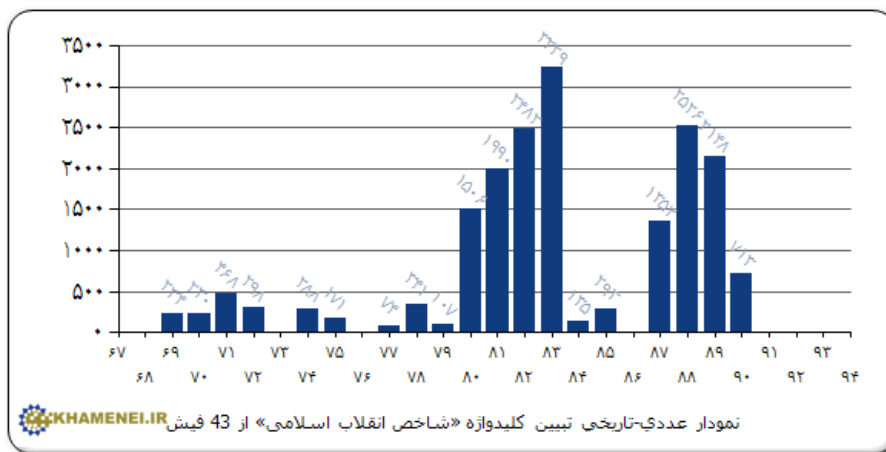
در دهه‌ی ۶۰ میلادی تقریباً در همین کشورهای شمال آفریقا انقلاب شد - در مصر، در سودان، در تونس، در الجزایر - لیکن دیری نپایید؛ یا آدم‌هایی که در راس کار بودند و سررشته‌دار انقلاب بودند، یک جور زیر پاشان جارو شد، رفتند، جای خودشان را به دست‌نشانندگان دادند، یا خود آنها دست‌نشانده شدند. زخارف دنیا انسانها را راحت که نمیگذارد؛ این وسوسه‌ها به طور دائم در دل انسان مشغول کار و فعالیتند. اگر زره و سپر تقوا نباشد، اینها در انسانها زود اثر میگذارد؛ راه‌ها عوض میشود. لذا امیدها که بر اثر انقلابها میشکند، بر اثر ارتجاعها افسرده میشود؛ یک بهار زودرسی است و تمام میشود.

خصوصیت این انقلاب عظیم اسلامی که شما ملت ایران راه انداختید، این بود که به فضل الهی آن بهار تا امروز خزان نداشته. این ایستادگی، این ثبات، این تداوم، این پابندی به ارزشها و اصولی که انقلاب برای این مردم آورد، همان چیزی است که امیدها را در دل‌های ناظران در سرتاسر دنیایی که می‌بینند و نگاه میکنند، پایدار میکند. این اتفاق در انقلاب ما افتاده است.

نه اینکه ما بخواهیم همین طور منم منم کنیم، به خودمان غره شویم، بیخودی افتخارهای بوج به خودمان نسبت دهیم، هی بگوئیم بله، فلان کشور از ما یاد گرفت، فلان کشور از ما یاد گرفت؛ نه، هیچ کشوری از کشور ما یاد نگرفت؛ لیکن این به طور قطع وجود دارد که آن بذر امیدی که در دل ملت‌ها ریخته شد و کاشته شد و آبیاری شد و روئید و گل کرد، ناشی از ایستادگی ملت ایران بود. اگر ملت ایران عقب‌نشینی میکرد، اگر ما از شعارهامان دست برمیداشتیم، اگر در مقابل هارت و پورت استکبار جهانی و تهدیدهای استکبار و فشارهای استکبار زانومان خم میشد و می‌لرزید، این گل‌های امیدی که در دل ملت‌ها روئیده بود، پژمرده میشد و باقی نمیماند. ایستادگی شما بود که اجازه داد این نهال‌های امید بارور شود؛ و این اتفاق افتاد؛ و این به برکات معنوی الهی است که از طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) و نام مبارک زهرای اطهر و نام مبارک حضرت بقیه‌الله و توجهات این بزرگوار برای ما حاصل شده؛ اینها را باید نگه داریم؛ اینها را باید دودستی برای خودمان حفظ کنیم. این توجه را، این توسل را، این توجه به اهل بیت (علیهم‌السلام) را، این از خدا دانستن را، به خود غره نشدن را باید برای خودمان نگه داریم.

#### گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از مسئولان و فعالان فرهنگی استان‌های بزد و همدان / ۱۳۹۶/۰۵/۳۰

امروز جوانهای ما در معرض تبلیغات مضر هستند؛ این را ما قبول داریم؛ این واقعیتی است. از روزه‌های مختلف صدا می‌آید، صداهای گمراه‌کننده به گوش میرسد، و این جوان [که] در این وسط میدان، محاط به این صداهای و به این تصویرهای فریبنده و اغواگر است؛ احتیاج دارد به اینکه یک شاخصی به او نشان داده بشود. این شاخص را جمهوری اسلامی و نظام اسلامی میتواند نشان بدهد.



#### مقالات مرتبط با کلیدواژه «شاخص انقلاب اسلامی» :

بررسی مقایسه‌ای میانی اندیشه‌ای و کارکردهای مفهوم آزادی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران / نویسنده : مصطفی ملکوتیان / ۱۳۹۱/۰۸/۲۴